



Iran Namag
A Quarterly of Iranian Studies

To Subscribe Please Visit:
www.irannamag.com/en/subscriptions/

2019 Subscription Rates:

Individual

Online: \$50
Online & Print: \$200

Institutional

Online: \$200
Online & Print: \$300

Contact Us:

editor@irannamag.com

Editor-in-Chief: **Mohamad Tavakoli**

Department of Near and Middle Eastern Civilizations, University
of Toronto, 4 Bancroft Ave, Toronto, ON, M5S 1C1

این عمارت نیست، ویران کرده‌اند: نقدِ دو چاپ از نامه‌های عارف قزوینی

سعید پورعظیمی
دانشگاه بوعلی سینا

به استاد اسلامی ندوشن: صدای خرد ایرانی

۱. مقدمه: انتشار مکتوبات عارف از آغاز تا امروز

در مردادماه سال ۱۳۱۴، محمدرضا هزار شیرازی مجموعه‌ای از ۲۷ نامه عارف قزوینی را با نامه‌هایی که خود به او نوشته بود به همراه چند شعر منتشرنشده عارف و مطالبی دیگر با عنوان *عارفنامه هزار* و با شمارگانی محدود در شیراز منتشر کرد. پیش‌تر سه نامه از عارف در دیوان او در صفحات ۱۴۲-۱۴۵، ۲۱۹-۲۲۱، و

Saeid Pourazimi, "This is Not a Building That They Have Destroyed: Critiquing Two Editions of The Correspondence of 'Arif Qazvini,'" *Iran Namg*, Volume 3, Number 4 (Winter 2019), 183-228.

سعید پورعظیمی <saeid.pourazimi@gmail.com> (دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، ۱۳۹۷) در دانشگاه بوعلی سینا زبان و ادبیات فارسی تدریس می‌کند. زمینه اصلی کار ایشان مولاناپژوهی و شعر عصر مشروطه و معاصر است. از مقالات اوست: "تأملی در غزل‌رؤیاهای مولانا"، "سمع، موسیقی و معنی‌گریزی در غزل مولوی"، "کتابت وحی در سخن صوفیانه"، "بیان‌ناپذیری تجربه عرفانی"، "دلایل انزوای عارف قزوینی بر اساس مناسبات او با معاصرانش"، "پیش‌زمینه‌های استبدادپذیری در امثال فارسی" و "اسلوب روایی بیهقی در بازنگاری حکایت‌های تاریخی". مدخل "احمد شاملو" در *دانشنامه ایرانیکا* نیز به قلم اوست. دو کتاب *بام بلند هم‌چراغی* (با آیدا درباره احمد شاملو) و *من بام‌مادم سرانجام* (یادنامه احمد شاملو) را نیز به چاپ سپرده است.

۲۶۰-۲۶۶ طبع شده بود.^۱ در نخستین چاپ دیوان عارف به جز پاره‌هایی از "تاریخ حیات عارف به قلم خودش" در صفحات ۱۱۴-۱۲۵، دست‌نوشته هیچ‌یک از شعرها و نامه‌های عارف را نمی‌بینیم؛ همچنان که در *عارف‌نامه هزار* نیز هیچ دست‌نوشته‌ای از عارف گراور نشد.

در مهرماه سال ۱۳۲۷، عبدالرحمان سیف آزاد در *کلیات عارف قزوینی* دوازده نامه از عارف منتشر کرد.^۲ از این دوازده نامه، سه نامه (در صفحات ۱۶۳-۱۷۰، ۲۶۳-۲۶۵، و ۳۰۹-۳۱۶) پیش‌تر در *دیوان عارف* و چهار نامه (در صفحات ۴۴۱-۴۵۵، ۴۹۱-۵۰۰، ۵۳۹-۵۴۰، و ۵۴۱-۵۴۳) در *عارف‌نامه هزار* (در صفحات ۱۷-۴۲، ۴۸-۶۵، ۲۱۱-۲۱۵، و ۱۸۵-۱۹۰) منتشر شده بود و دست‌نوشته پنج نامه دیگر (در صفحه ۴۵۶ و صفحات ۴۶۹-۴۷۱، ۴۷۲، ۵۰۲، و ۵۳۲) منتشر نشده بود. اما نامه عارف به علی بیرنگ که در صفحه ۵۰۴ آمده ادامه نامه‌ای است که بخش نخستش احتمالاً به دلیل سهل‌انگاری جا افتاده و در چاپ بعدی *دیوان عارف* منتشر شده است.

در فروردین‌ماه ۱۳۳۷، عبدالرحمان سیف آزاد *کلیات عارف قزوینی* را با افزودن مطالبی منتشر کرد که علاوه بر دوازده نامه یادشده (در صفحات ۱۶۱-۱۶۸، ۲۵۷-۲۵۹، ۳۰۸-۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۲-۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۴۴۷-۴۶۱، ۴۶۵-۴۷۴، ۴۹۳، ۵۲۷-۵۲۸، و ۵۲۹-۵۳۲)، بخش نخست نامه عارف به علی بیرنگ (در صفحات ۵۳۶-۵۳۷) را نیز در بر دارد که ادامه‌اش به اشتباه به صورت نامه‌ای مجزا در صفحه ۳۱۹ آمده است.^۳

در ششمین چاپ *کلیات عارف قزوینی*،^۴ همان سیزده نامه پیشین بازچاپ شد (در صفحات ۱۶۰-۱۶۷، ۲۵۵-۲۵۷، ۳۰۴-۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۸-۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۴۴۱-۴۵۵، ۴۵۹-۴۶۸، ۴۸۵، ۵۱۸-۵۱۹، و ۵۲۰-۵۲۳). نامه صفحات ۵۲۷-۵۲۸ نیز بخش نخست نامه صفحه ۳۱۵ است.

^۱ ابوالقاسم عارف قزوینی، *دیوان میرزا ابوالقاسم عارف قزوینی*، به کوشش صادق رضازاده شفق (برلین: چاپخانه مشرقی، ۱۳۰۳).

^۲ ابوالقاسم عارف قزوینی، *کلیات دیوان عارف قزوینی*، به اهتمام عبدالرحمان سیف آزاد (تهران: چاپخانه تابان، ۱۳۲۷).

^۳ ابوالقاسم عارف قزوینی، *کلیات دیوان عارف قزوینی*، به اهتمام عبدالرحمان سیف آزاد (چاپ ۲؛ تهران: چاپخانه تابان، ۱۳۳۷).

^۴ ابوالقاسم عارف قزوینی، *دیوان عارف قزوینی*، به اهتمام عبدالرحمان سیف آزاد (چاپ ۶؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶).

در بهار ۱۳۶۴، سیدهدادی حائری (کوروش) در *عارف شاعر ملی ایران*، همه نام‌های منتشرشده در چاپ‌های گوناگون دیوان عارف را با حذف‌هایی بازطبع کرد (در صفحات ۱۶۰-۱۶۷، ۳۰۴-۳۱۳، ۳۱۶-۳۱۸، ۳۲۰-۳۲۱، ۳۲۲، ۴۴۱-۴۵۵، ۴۵۹-۴۶۸، ۴۸۵، ۵۱۸-۵۲۱، و ۵۲۵-۵۲۶).^۵ حائری بخش نخست نامه صفحات ۵۲۵-۵۲۶ (نامه صفحات ۲۵۵-۲۵۷ چاپ ششم دیوان عارف با این آغاز: "تصدقت کردم سعدی می‌گوید...") را به سبب اینکه عارف از یکی از دوستان باده‌گسارش یاد می‌کند که مردم مزارش را تقدیس می‌کنند حذف کرده و در صفحات ۲۵۳-۲۵۷ مطالبی با این عنوان‌ها آورده: "عارف درباره کلنل چه گفت"، "عارف و قیام خراسان"، "نظر عارف درباره خیابانی و مخبرالسلطنه". حائری همچنین نامه عارف به هزار درباره رضاشاه را حذف کرده است. حائری در این کتاب هشت نامه را در بخشی با عنوان "نامه‌هایی از عارف که در چاپ‌های قبلی دیوان نیامده است" آورده. از این هشت نامه، پنج نامه (در صفحات ۵۳۰-۵۳۷، ۵۳۸-۵۴۲، ۵۴۲-۵۴۹، ۵۵۰-۵۵۶، و ۵۵۶-۵۶۳) پیش‌تر در *عارف‌نامه هزار* منتشر شده بود (در صفحات ۱۳۰-۱۴۸، ۱۵۰-۱۶۰، ۷۴-۸۹، ۹۹-۱۱۲، و ۱۹۵-۲۱۶)؛ اما حائری هیچ اشاره‌ای به منبع نامه‌ها نکرده و نامه نخست به رضازاده شفق را نیز سانسور کرده است. سه نامه دیگر به زنددخت شیرازی نیز برای نخستین بار منتشر شد (در صفحات ۵۶۳-۵۶۷، ۵۷۱-۵۷۲، ۵۷۴-۵۷۷).

در سال ۱۳۷۲، حائری در *آثار منتشرنشده عارف دوازده نامه* را با این توضیح منتشر کرد: "نامه‌هایی را که از عارف در این بخش آورده‌ایم، در هیچ‌یک از چاپ‌های گوناگون دیوان او و کلیات منتشرشده‌اش طبع نشده است."^۶ هشت نامه عارف به غفاری فرخان (در صفحات ۲۶۹-۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴-۲۷۶، ۲۷۶، ۲۷۷ و ۲۷۶-۲۷۷) و یک نامه به عادل خلعتبری (در صفحات ۲۵۶-۲۵۸) در *عارف‌نامه هزار* (در صفحات ۱۶۸-۱۷۳، ۱۷۴-۱۷۶، ۱۷۶-۱۷۷، ۱۷۷-۱۷۹، ۱۷۹، ۱۸۰-۱۸۱، ۱۸۱-۱۸۲، ۱۸۳-۱۸۵، و ۲۲۳-۲۲۷) چاپ شده بود. نامه به حسن فروتن تبریزی (در صفحه ۲۷۸) نیز در کتاب *عارف و ایرج* (در صفحات ۲۹-۳۰) چاپ شده بود.^۷ حائری این نامه را با نیز با حذف‌ها و دخل و تصرف‌هایی منتشر کرد. دو نامه عارف به زنددخت شیرازی (در صفحات ۲۵۹-۲۶۵ و ۲۶۶-۲۶۸) برای نخستین بار در این کتاب منتشر شد و می‌توان احتمال داد این دو نامه بر ساخته حائری باشد.

^۵ ابوالقاسم عارف قزوینی، *عارف قزوینی شاعر ملی ایران*، تدوین سیدهدادی حائری (تهران: جاویدان، ۱۳۶۴).
^۶ سیدهدادی حائری، *آثار منتشرنشده عارف قزوینی* (تهران: جاویدان، ۱۳۷۲).
^۷ نصرت‌الله فتحی، *عارف و ایرج* (تهران: چاپ‌پخش، ۱۳۳۳).

نامه‌های عارف قزوینی، به کوشش مهدی نورمحمدی،^۸ شامل ۵۴ نامه از دوازده سال پایانی زندگی عارف یعنی سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۲ است و نامه‌های عارف قزوینی به کوشش مهدی به‌خیال در بردارنده ۶۹ نامه.^۹

نامه‌های شماره ۱ و ۲ و ۴ و ۷ و ۸ و ۱۰ و ۱۶ و ۱۹ و ۵۹ و ۶۲ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ چاپ هرمس در چاپ نگاه نیامده است. از این چهارده نامه، هشت نامه (شماره‌های ۱ و ۱۰ و ۱۶ و ۱۹ و ۶۲ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۹) در مجموعه‌های شخصی بوده و برای نخستین بار منتشر شده‌اند. نامه‌های شماره‌های ۲ و ۴ نیز پیش‌تر در دیوان عارف (به کوشش رضازاده شفق، در صفحات ۲۱۹-۲۲۱) و کلیات عارف قزوینی (به اهتمام سیف آزاد، در صفحات ۳۰۴-۳۱۳) منتشر شده‌اند. تصویر دست‌نوشته نامه شماره ۵۹ در سال ۱۳۲۶ در کتاب *هزاربیشه* محمدعلی جمالزاده منتشر شده بود. نامه شماره ۶۸ که نگارنده آن را یافت—در روزنامه *شفق سرخ* (شنبه ۱۲ حوت ۱۳۰۲، شماره ۹۳، صفحه ۲) طبع شده بود. اما متن شماره ۷، همان‌طور که پرویز اذکایی نوشته، مقاله است و نامه نیست و به گمان من هم مقاله‌ای بوده که عارف به درخواست فریدالدوله گلگون، مدیر روزنامه *گلگون* نوشته است (سال ۱، شماره ۳، پنج‌شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۰۷، صفحات ۱-۴). نامه شماره ۸ نیز که ایرج افشار در کتاب *نامه‌های تهران* آورده به گمان نگارنده نامه نیست و یادداشت عارف بر شعرش در ورود سیدحسن تقی‌زاده به همدان است.

نامه شماره ۵۰ (در صفحه ۱۷۸) نیز به اشتباه نامه‌ای مستقل شمرده شده و ادامه نامه شماره ۶ (در صفحه ۴۱) است. پیش‌تر اشاره کردیم که یکی از نامه‌های عارف به علی بیرنگ بر اثر سهل‌انگاری سیف آزاد به صورت دو نامه جداگانه طبع و سرچشمه این خطا شده است. بنابراین، چاپ هرمس دارای ۶۶ نامه است، نه ۶۹ نامه.

۲. طبقه‌بندی خطاهای دو کتاب

خطاها و لغزش‌های هر دو کتاب را می‌توان در سه عنوان طبقه‌بندی کرد:
۱. بدخوانی؛ ۲. افتادگی؛ ۳. حذف.

^۸ نامه‌های عارف قزوینی، به کوشش مهدی نورمحمدی (تهران: نگاه، ۱۳۹۱).
^۹ نامه‌های عارف قزوینی، به کوشش مهدی به‌خیال (تهران: هرمس، ۱۳۹۶).

۲.۱.۱. بدخوانی‌ها در چاپ نگاه^{۱۰}

۱۴، [۱۰]: نمی‌توان از این بیشتر ← از این بیشتر نمی‌توان. (در چاپ سیف آزاد آمده "نمی‌توان از این بیشتر؛" اما سیف آزاد یک پاراگراف بعد از این را حذف کرده است.

۱۴، [۱۰]: بعضی ← بعضی‌ها.

۱۵، [۱۰]: میکروب ← مکروب.

۱۵، [۱۳]: حساب نخواهد کرد ← نخواهد حساب کرد. (از مواردی است که کوشیده‌اند نشر عارف را اصلاح کنند. در چاپ سیف آزاد (از سال ۱۳۲۷) به همین صورت تغییر یافته آمده است.

۱۶، [۳]: نوشتنش (مطابق سیف آزاد) ← نوشتن (مطابق چاپ برلین).

۱۷، [۱۴]: یکی دو شب ← یک دو شب. (نمونه‌های دیگر از نشر عارف: "یک دو صفحه دیگر در این موضوع،" "یک دو ساعت از روز بالا آمده،" "یک دو سطری به نجارزاده نوشتیم،" "آن هم یک دو فرسخی است که تمامش پیچ دارد،" "به بروجرد رفته یک دو شب باشیم." در اصل نامه که در مجله ارمغان (دوره ۴۶، شهریور ۱۳۵۶، شماره ۶، صفحات ۳۴۳-۳۴۷) چاپ شده "یک" است.

۱۸، [۲۰]: ثابت کرده‌اید ← ثابت کرده بودید.

۱۸، [۲۲]: مهدی‌خان که نیستید که نه ترس ← مهدی‌خان که نیستید نه حس.

۲۰، [۱۵]: نه تیره‌روزی ← به تیره‌روزی.

۲۲، [۲]: تصدیق دوست ← تصدق دوست.

۲۳، [۹]: مهدی‌قلی‌خان و نصرالدوله ← مهدی‌علی‌خان و نصرالدوله.

۲۳، [۱۳]: گنبدان بر کودک است. ← گنبدان بر گردک است.

۲۳، [۲۴]: آتش گرفته و می‌شورم. ← آتش گرفته و می‌سوزم.

^{۱۰}در سراسر این مقاله، شماره نخست به صفحه و اعداد داخل قلاب به سطر ارجاع می‌دهند. صورت صحیح کلمات و عبارات و جمله‌ها پس از علامت ← آمده است.

- ۲۳، [۲۶]: دیدم همه چیز به من برمی خورد. — دیدم به همه چیز من برمی خورد.
- ۲۵، [۹]: حسین آقا — آقا حسین.
- ۲۶، [۵]: از عهده من خارج است. — از عهده بنده خارج است.
- ۲۷، [۹]: دکتر دَن هیچ همچون فایده یُخ / اگر المده درمانم علی دُر — دکتر دَن هیچ مَنِم چون فایده یُخ / اگر اَلْسَمَدَه درمانم علی دُر.
- ۳۱، [۱]: با اینکه دستم به نوشتن قادر نیست. — با اینکه دستم قادر به نوشتن نیست.
- ۳۲، [۱]: در شهر رسید — از شهر رسید.
- ۳۲، [۱۷]: موفق به نوشتن این کاغذ نشوم. — موفق به نوشتن این کاغذ بشوم.
- ۳۳، [۲]: تا آخرین نفس — تا نفس آخر.
- ۳۳، [۱۱]: وقتی در روز عاشورا — حتی در روز عاشورا.
- ۳۳، [۱۶]: چه دستوری خواهد داد — چه دستوری خواهند داد.
- ۳۴، [۱]: ابرویش — ابروآش.
- ۳۴، [۲]: این حکم — آن حکم.
- ۳۵، [۴]: همدان در مقابل — همدان از مقابل.
- ۳۵، [۵]: دو خانواده رعیت — دو خانوار رعیت.
- ۳۵، [۱۲]: به آن میز و صندلی — با آن میز و صندلی.
- ۳۵، [۱۷]: بنویسید که آن مختصر — بنویسید و آن مختصر.
- ۳۵، [۱۸]: نوشته شود چند صفحه هم — نوشته شود صد صفحه هم.
- ۳۵، [۲۰]: اولی بر زمین گذاشته — اولی به زمین گذاشته.
- ۳۶، [۳]: تحت عنوان مخصوص ... (یک کلمه ناخوانا) عرض کنم — تحت عنوان مخصوصی عریضه عرض کنم.

- ۳۶، [۳ و ۴]: حالا ... بر دل زده برمی گردیم به اولی ← حالا وسطی را ول کرده برمی گردیم به اولی.
- ۳۶، [۷]: یا چون پسر او هم پا بر همه عالم زن ← یا چون پسر ادهم پا بر همه عالم زن.
- ۳۶، [۱۱]: من نداشتم ← من نمی نوشتم.
- ۳۶، [۱۴]: بر فرض اینکه انسان را هم بداخلاق ← بر فرض اینکه انسان را بداخلاق.
- ۳۶، [۲۳]: همین هم که می بینید ← این هم که می بینید.
- ۳۷، [۵]: عهده دار شده ← عهده دار شدم.
- ۵۲، [۶]: برای خودم ← برای خود.
- ۵۷، [۳]: بعد از تفکر زیاد ← بعد از فکر زیاد.
- ۶۳، [۱۹]: پاره‌ای از اشعار آن ← پاره‌ای اشعار آن.
- ۶۵، [۱۷]: در صد این برآمدند که ← در صد این برآمده که.
- ۶۶، [۱۵]: پس از یکی دو ماه ← پس از یک دو ماه.
- ۶۶، [۱۹]: از مذاکرات ایشان مطلع شدم ← از مذاکرات ایشان مطلع نشدم.
- ۶۹، [۱۰]: بهانه دارد یا نه ← بهانه‌ای دارد یا نه.
- ۷۶، [۶]: با منتها درجه زیرکی نوشته شده ← با منتها درجه کوکی^{۱۱} نوشته شده.
- ۷۸، [۵]: این و آن پردازم ← این آن^{۱۲} پردازم.
- ۷۸، [۱۹]: خیال پژمان من ← خیال پریشان من.
- ۸۴، [۱]: می دانستم ← می دانم.
- ۸۶، [۴]: و دلتنگ از خود شدم ← و دلتنگ از خودم شدم.

^{۱۱}عصبانیت و آزدگی.

^{۱۲}الحظه و موقع.

- ۸۷، [۹]: تجدید دلتنگی شد ← تجدید دلتنگی شده.
- ۸۷، [۱۵]: که تصور نکنند ← که تصور نکنند.
- ۸۹، [۷]: به دوستان صمیمی گردد ← به دوستان صمیمی کرده.
- ۹۰، [۲۶]: ساخته بودم رسیده ← ساخته بودم رسید.
- ۹۳، [۱۹]: مانند جمله معترضه است ← مانند جمله معترضه‌ای است.
- ۹۷، [۲]: به خصوص با وضع ← خصوص با وضع.
- ۹۸، [۲]: به خصوص با وضع ← خصوص با وضع.
- ۱۰۰، [۱۱]: از دل بیرونم نکنی ← از دل بیرونم مکن.
- ۱۰۲، [۱۳]: زحمت خواطر دوستان ← زحمت خاطر دوستان.
- ۱۰۲، [۱۵]: خورده بود که چرا ← خورده بوده است که چرا.
- ۱۰۳، [۵]: ای کشتنی قلم کجا می‌روی بایست ← ای کشتی قلم به کجا می‌روی بایست.
- ۱۰۳، [۲۴]: که هیچ چیز بهتر از ← که هیچ بهتر از.
- ۱۰۴، [۷]: دورویی و مجازگویی ← دورویی و مجیزگویی.
- ۱۰۸، [۱۸]: دره مرادبک ← دره مرادبیگ.
- ۱۰۹، [۱]: نشانندم ← نشانندم.
- ۱۱، [۲]: قربان وجود مبارکت شوم ← قربان وجودت شوم.
- ۱۱۳، [۲]: با اکراه نوشته ← به اکراه نوشته.
- ۱۱۳، [۵]: رفع پژمانی خیال ← رفع پریشانی خیال.
- ۱۱۴، [۵]: پریشان خیال که ← پریشان خیالی که.
- ۱۱۴، [۱۷]: دچار این جنون، این جنون روزافزون ← دچار این جنون روزافزون.

- ۱۱۷، [۶]: اولاد قانع ← اولادهای قانع.
- ۱۱۷، [۲۰ و ۲۱]: زن‌های ایرانی، مادرهای نسل آینده ← زن‌های ایرانی، مادرهای نسل آتی.
- ۱۱۷، [۲۴]: میکروب‌های ← میکروب‌های.
- ۱۲۰، [۱۳]: حال بُهت و سکون من ← حال بُهت و سکوت من.
- ۱۲۱، [۷]: غزلی در ناهید ← غزلی در [روز]نامه ناهید.
- ۱۲۱، [۱۰]: خاطرآشفته‌ام از نشئه دوش ← خاطرآشفته‌ام امشب ز پریشانی دوش.
- ۱۲۲، [۷]: از بی‌دقتی ← از بی‌ذوقی.
- ۱۲۴، [۱۵]: با حضور خودم آن را کشیدیم. ← با حضور خودم آن را کشید. دیدیم.
- ۱۳۰، [۱۵]: چگونه بر سر آتش میسر است که نجوشم ← چگونه بر سر آتش میسر است نجوشم.
- ۱۳۹، [۱۳]: چه شد اندر دل من ← چه شد کاندل دل من.
- ۱۳۹، [۱۵]: شما را زین تنگناهای وحشت ← شما را زین تنگنای وحشت.
- ۱۴۲، [۱۲]: وای اگر از آن بدتر هم ← وای اگر از این بدتر هم.
- ۱۴۳، [۶]: خوب است اینجانشینان فردوسی ← خوب است این جانشینان فردوسی.
- ۱۴۹، [۲]: یک‌مشت ایرانی که ← یک‌مشت ایرانی که.
- ۱۴۹، [۲۲]: البته راجع به عقیده ← اما راجع به عقیده.
- ۱۵۳، [۹]: اجتماعی به یک ایرانی پاک ← اجتماعی با یک ایرانی پاک.
- ۱۵۳، [۲۰]: به قلم آرم بدهید آن را درج کنند ← به قلم آورم بدهید آن را طبع کنند.
- ۱۶۵، [۲۱]: با این مالیخولیای خیال ← با این ماخولیای خیال.
- ۱۶۸، [۸]: بیست و چهار ساعتی من است ← بیست و چهار ساعتۀ من است.

- ۱۷۲، [۲]: که بی‌واسطه ← که به‌واسطه.
- ۱۷۴، [۱]: صورتاً هم رفع کثافت کرده ← صورتاً رفع کثافت کرده.
- ۱۸۱، [۹]: عاطفت سرکار کشیده ← عاطفت سرکار گشته.
- ۱۸۲، [۳]: مزاحمت دادن ← مزاحمت ورزیدن.
- ۱۸۸، [۶]: که نخواهد شما ← که نمی‌خواهد شما.
- ۱۹۶، [۱۹]: گامی تا منزل ← گاهی تا منزل.
- ۱۹۷، [۱۹]: ز بسکه به مکتب ← ز بس به مکتب.
- ۱۹۸، [۳]: اصرار در دیدن ← اصرار در دیدار.
- ۲۰۰، [۱۰]: پریشان کنم ← پریشان نکنم.
- ۲۰۰، [۱۳]: وجود مبارک ← وجود مبارکت.
- ۲۰۱، [۱۱]: شهر پست‌فطرت بر در طلسم افتاده‌ام ← شهر پست‌فطرت پُر از طلسم افتاده.
- ۲۰۵، [۱۰]: زانو بر زمین زده ← زانو به زمین زده.
- ۲۰۶، [۳]: استرمردخای ← استرمردده‌خای.
- ۲۰۷، [۱۱]: حزب اتحاد یا حزب... (یک کلمه ناخوانا) ← کلمه ناخوانا «شکم» است.
- ۲۰۷، [۱۶]: از بردن این نام ← در بردن این نام.

۲.۱.۲. افتادگی‌ها در چاپ نگاه^{۱۳}

۱۴، [۱۲]: بزرگ و کوچک وقتی که نمی‌کرد.

۱۴، [۱۵]: خیابان لاله‌زار و علاءالدوله.

^{۱۳}حرف‌ها و کلمات و عبارات و جمله‌های مشخص شده از متن نامه‌ها افتاده‌اند.

- ۱۵، [۱۶]: تهمت است؛ البته فتح و نصرت.
- ۲۶، [۱۶]: دستشان را هم از دور می‌بوسم. قربانت! ابوالقاسم عارف.
- ۲۷، [۱۲]: اسماعیل خان بهادر خان ثانی.
- ۲۸، [۴]: علیه‌السلام سلام بندگی می‌رسانم.
- ۳۳، [۱۶]: تا بینم بعد فکر و قلم.
- ۳۵، [۴]: بانک شاهنشاهی گذشته در یک خیابان شمشیری پشت همان باغ به طرف.
- ۳۶، [۱]: اختیار این کار را واگذار.
- ۳۸، [۲]: در زدند. از بالا آهسته نگاه کردم.
- ۴۶، [۱۴]: باید به بدترین زحمت و ذلت.
- ۴۸، [۲۱]: برای اینکه بدانید که در شش.
- ۵۱، [۲]: امروز سه‌شنبه بیست و سوم آذر است.
- ۶۳، [۱۱]: مژده ای عشق که کافر شده‌ام در همه کیش.
- ۶۸، [۱۵]: همیشه از نصف شب یا یک ساعت بعد از نصف شب بیدارم.
- ۷۵، [آخر]: خیالم راحت خواهد شد، بیش از این مزاحم نخواهم شد. از دور دستت را.
- ۹۴، [۱۰]: من حوصله این‌گونه گفت‌وگو ندارم.
- ۹۸، [۱۰]: تعجبتان گردد. یک عمری است به زیارتت موفق نشده؛ چون از آن می‌ترسم که کار به پُست و پیک و قاصد بکشد. این است مقدمتاً می‌نویسم. تو قاصد.
- ۹۸، [۱۲]: باز است. دیروز دو ساعت به غروب مانده با علی قرار گذاشته بودیم شرفیاب شوم، اتفاقاً تب کردم، درد سینه‌ام را بریده است؛ ولی با این حالت دیروز سه چهار صفحه شعر و تصنیف نوشته‌ام. همین قدر یک استدعا دارم و آن این است تو را به آنچه در عالم مقدس می‌شماری اگر از.

۱۰۵، [۲۰]: فرستادن آن بوده.

۱۰۹، [۱۷]: شرحی در موضوع اتکاء به نفس نوشته نشود. در یک محلی که غیر از اتکاء.

۱۱۱، [۸]: خودم بروم تا چشمم کور. از اینها گذشته از آن یک دو ساعت خواب شب هم به کلی باید چشم پوشید. در کاغذ.

۱۱۸، [۸]: این مردها و این زن‌ها.

۱۱۸، [۱۴]: اما وقتی که شنیدم.

۱۲۴، [۱۲]: بی‌عیب و ارزان تدارک کرده باشیم.

۱۳۷، [آخر]: از جواهرات رنگارنگ آن و بدون چشمداشت.

۱۳۹، [۴]: خاطر سپرده شده این است.

۱۴۳، [۳]: وزن و آهنگ این.

۱۴۴، [۳]: عذرخواهی از زبان درازی قلم، به قلم آورده.

۱۴۵، [۱۷]: تا دم مرگ و نفس بازپسین.

۱۵۹، [۱۰]: دردش به تخم چشم جوانان بد که فارس.

۱۶۰، [۱۴]: مثل همه آن‌هایی که از روی.

۱۶۱، [۱۷]: خلاف عقیده سایر آقایان می‌خواست.

۱۶۴، [۱۲]: به حضرتت حضرت علیه دامت.

۱۷۰، [۳]: باید همین‌ها یا همین‌طورها باشند.

۱۷۰، [۴]: دیگر هم ننشستیم.

۱۷۰، [۹]: در تعقیب عذرخواهی برادر خود سنگ به سینه.

۱۷۱، [۱۰]: آن هم یک خیالات ننگین شومی.

۱۷۴، [۶]: دست به دامن پایۀ کرسی.

۱۷۵، [۷]: این یک علت کسالت. (اشکار است که حائری پیش از این جمله سطرهایی را حذف کرده است).

۱۸۱، [۳]: نسبت به سرکار هم می‌توانم.

۱۸۵، [۲۱]: برای خاطر یک روحی که.

۱۹۸، [۱۳]: از در وارد شدند ← از در اُتاق وارد شدند.

۲۰۰، [۴]: با او را یک عمری... بلکه همیشه در این ← با او را یک عمری... بلکه همیشه هم در این.

۲۰۱، [۱۰]: حالت انزوا و دوری... و از ← کلمۀ ناخوانا "و تنقّری" است.

۲۰۵، [۵]: این خیالات... اگر می‌دانستم. (در حاشیه نوشته‌اند: "چهار کلمه پاک شده و درست خوانده نمی‌شود"): جمله چنین است: این خیالات را بایستی در سابق کرده باشم. اگر می‌دانستم.

۲۰۵، [۱۲]: سرگردان تصور می‌کنم. ممکن است معلومات علمی و ادبی من. در بدو تأسیس. (جمله در دست‌نوشته عارف ناتمام است).

۲.۱.۳. حذف‌های چاپ نگاه^{۱۴}

۱۵، [۷]: منحصربه‌فرد است. [✱ اگر قحبه از فلان ترس داشته باشد این از قحبه کمترها هم از حرف بد و فحش واهمه خواهند داشت. ✱] غرقه در قلمز...

۱۵، [۱۹]: مدرس [✱ کهنه‌دزد ✱] وقتی که پشت کلک نشست.

۱۹، [۱۳]: از خدای [نا]مهربان خود خواهانم.

۲۲، [۵]: بابا [به قبر علی] به سبیل مردانه‌ات قسم!

۳۰، بیت دهم را حذف کرده:

^{۱۴} کلمات و عبارات داخل قلاب [✱ ✱] حذف شده‌اند.

[حرامزادگی شیخ بین که کرد حرام
شراب و رفت ز دنبال صد حرام دگر]

۳۳، [۷]: آذربایجانی [که در تمام دوره زندگی خود یک رکعت نماز نخوانده است].
در آن موقع.

۳۴، بیت دهم را حذف کرده:

[زندگانی به من آن کرد که یک مشت عرب
لات با خانه بی صاحب کسری می کرد]

۳۶، [۶]: حال میانه روی نداشته او پیرو دستور "خیرالامور اوسطها" نبوده،
"خیرالامور اوسطها" را مثل همه مردم در میان الفاظ و کلمات و جملات یک
شخص پدر سوخته دوروی بی حقیقتی دانسته و [با عقیده مقدس این شاعر.

۳۶، [۱۱]: یا باید [با خانم نمره اول شب صبح کرد یا باید رفت طویله خر گایید].
در عالم دوستی و محبت صاحب صمیمیت و عشق.

۷۷، [۶]: پیغمبر [عرب] را که می گوید.

۸۶، [۱۵]: یک ساعت و نیم [یعنی به قدر اینکه کیف یک استکان عرق در دماغ
است] دوام دارد؛ [همین که او رفت] برخاسته . . . (نورمحمدی با حذف عبارت
مشخص شده ناگزیر شده "همین که او رفت" را هم حذف کند و برای پیوند زد
دو جمله این عبارت را داخل قلاب بیفزاید: [پس از آن].^{۱۵})

۸۶، [۱۸]: یک لقمه کوفت به اسم شام [با یک استکان عرق و آن شام را هم] به زور
و زحمت.

۹۳، [۳]: تنگ تر کرده ام. [حالا که باز از اختیار خارج و قلمم خط سیر خود را شکایت
قرار داده، میل دارم یکی از آن سخت گیری های به خود را خاطرنشان سرکار کنم.
در تمام مدت بیست و چهار ساعت شب و روز تنها دل خوشی من به خوردن یک
استکان عرق بود که با آن سر شام، هم معده را گرم، هم دماغ را سرگرم به افکار
دیگر کرده، چند دقیقه ای خود را از خویش رهایی می بخشیدم. باید معترف بود
که دست تنگی و سختی هر آدم با همت و نظر بلندی را هم به پستی می کشد و

^{۱۵} عارف قزوینی، دیوان عارف قزوینی، به کوشش مهدی نورمحمدی (تهران: سنایی، ۱۳۸۱).

همین مرا مجبور کرد که در این خصوص با یک صاحب دواخانه یهودی پست فطرت قاجاق فروش معامله کنم. روزی به من گفت پنج بطر عرق خوب برای شما نگاه داشته‌ام بفرستید ببرند. اتفاقاً یک بطر هم چند روز پیش خودم آورده پول آن مانده بود. وقتی که جیران، کلفت من، برای خرید لوازم زندگی بیرون می‌رفت، گفتم در موقع برگشتن با دُرشکه بیا و آن شیشه‌ها را هم از دواخانه گرفته با خودت بیاور؛ ولی جیران را دیدم دست خالی برگشت. پرسیدم چه شد؟ گفت از من مطالبه پول یک بطر عرق سابق را کرد، آن‌ها را هم گفت خودم به تدریج می‌فرستم، گفتم خیلی خوب شد از این قید هم خلاص شدم؛ با این حال، البته کیفیت چند گندم استرکنی بالاتر از کیف یک خروار عرق خواهد بود. این شعر نمی‌دانم از کیست حالا به خاطر آمد:

نشئه از باده ندیدیم و طرب از مستی
خاک ماتم زده‌ای بود گل ساغر ما

بلی خدا شاهد است که خاک ماتم زده‌ای بود گل ساغر ما.

دکتر بدیع خیلی ملامت کرد و گفت این کار خوبی نیست که در این موقع زندگانی، آن هم با حال حالیه این یک دو استکان عرق را بخوری، بیچاره خبر نداشت که در تشخیص این مرض معلومات و امتحانات من بیشتر از اوست؛ گرچه یقین دارم برای ترک تمام عادات زندگانی تا یک عادت ترک نشود این‌ها بی نتیجه است، و آن عادت نفس کشیدن می‌باشد که اگر ترک شد همه کارها درست است، آن هم به خصوص در مورد خود من.

دیگر لازم نیست در این موضوع باعث دل تنگی شما و خودم شوم؛ باور نمایید از نوشتن همین هم پشیمان و شرمندهام. چیزی که هست دل خوشم.

۹۴، [۷]: اطمینان به [آخوندهای] بی‌ایمان.

۱۱۱، [۱۲]: من اگر [گاهی] در ایام جوانی راهی با خدا داشتم. (هزار ادامه این جمله را حذف کرده است. در فقرات دیگری از سایر نامه‌ها نیز با مصلحت‌اندیشی عباراتی را حذف کرده است (صفحه ۱۴۹ عارفنامه هزار؛ نیز صفحات ۱۵۴ و ۱۸۳ و ۲۱۰، ۲۱۷).

۱۲۳، بیت یازدهم غزل حذف شده است:

[دیدمش غرق خرافات گذشت از من شیخ
کفر می‌ریخت به موی تو قسم از سر و روش]
۱۳۷، [۱]: شتاید [آخوند خلقت نماز شب خوان] بی عاطفه.
۱۳۷، [۳]: جغد یا [آخوند] وجود داشته باشد.

۱۳۷، [۲۲]: برخاسته [با جام سماور شراب می‌خوردم و در آن حال مستی و
تنهایی] با خدای خویش.

۱۳۸، [۱]: کوثر [که منافی با شراب‌خواری من بود] هیچ‌وقت یک خواهش.

۱۴۵، [۱۴]: خواهند بود. [او هنگامی که در استانبول بودم شب جشن نوروز که
بزرگ‌ترین جشن با افتخار است که به یادگار از نیاکان باقی مانده، دو ساعت به
غروب به خانه اسماعیل خان بهادر رفته، اتفاقاً خیلی هم لات و لوت و آسمان جل
بودم، به محض ورود بساط باده را پهن، و قدری بعد آقایان را مست و سرخوش
دیده، من هم برای اینکه خود را خوش و هم‌رنگ آنان ساخته باشم گفتم:

بیار باده که از عهد جم همین مانده است
به یادگار چه خوش دور و روزگاری بود

و همین مستی وسیله و واسطه شد که پنجاه لیتره کاغذ از آقای حسن‌بیک قرض
بخواهم... او هم که از کیف عرق، لوطی و از هر جهت باگذشت شده و از سر و جان
و مال گذشته بود کیف خود را که نزدیک هزار لیتره در آن داشت نزد من گذاشت که
همه را بردار. بعد از تعارفات من همان پنجاه لیتره را که می‌خواستم برداشته، پس از
ساعتی برخاسته، اتفاقاً یکی از جوانان تحصیل کرده و متجدد! که با من بود با هزار
نیرنگ و فسون شکاکی را جنب گیر آورده، چه در دسر بدهم یکسره بنده را
به جنده‌خانه برد... پیش از ورود هم گفت چون تو خیلی مستی می‌ترسم پول را از
جیبت بیرون بیاورند؛ بهتر است آن را به من بدهی تا نگاه دارم. بنده هم دو دستی
آن پول را تقدیم کردم... شب خوشبختانه ملتفت شدم که آن خانم که نصیب من
شده بود، متصل بدن خود را می‌خارید. از ترس اینکه مبادا دچار مرض جَرَب بشوم
خود را به کنار کشیده و به خواب مستی زده خاکی به سر خود نریختم.

صبح که از آن مکان بسیار پست خارج شدیم در بین راه خواستم از رفیق دلسوز
متجدد که اسباب امیدواری روزنامه‌آینده/یران است پولی را که با ریختن آبرو و

خَم خانه تهی کردن قرض کرده بودم پس بگیرم، با کمال بی‌شرمی گفت دو لیهر
بیش نمانده... بنده هم بدون یک کلمه صحبت در خدمت این جوان درست‌کار
به خانه دوست بزرگوار خود آقای میرزا سلیمان خان رفته، بعد از شرح خوشگذرانی!
و گفتن سرگذشت خوراکی کم و زیاد^{۱۶} و تعریف از اینکه "یارب شب دوشین چه
مبارک سحری بود" باقی‌مانده پول غارت شده را به بهای آب‌جو داده مشغول
خواندن غزل "باز از شراب دوشین در سر خمار دارم" شدیم. بلی باید به روزگار.

۱۴۵، [۱۷]: از زبان نمی‌اندازم... آیش از هزار سال است چند صد هزار نفر بلکه
چند کرور به اسم سیادت و نژاد عرب در این خاک آقایی می‌کند؛ آن وقت تا چند
سال پیش حال یک‌مشت زردشتی نژاد پاک ایران در یزد معلوم...^{۱۷} پس سخن
کوتاه باید والسلام. حالا که کار.

۱۶۲، [۲۳]: سماور را آتش کردم، [آتش منقل هم حاضر بود مشغول شدم]؛ در
ضمن چون خیالم.

۱۷۵، [۲۲]: یک ساعت و نیم شده است، [آن‌هم تا زمانی که کیف یک استکان
خیلی کوچک عرفی که با شام که آن شام کمتر از نهار نیست در دماغ است]؛ بعد
[دیگر] برخاسته.

۱۹۱، [۷]: وقتی آقای قاصد [معمّم] از در درآمد.

۲.۲.۱. بدخوانی‌های چاپ هرمس

به خیال در صفحه ۱۴ دُر پیشگفتار نوشته: "سیلان عاطفه و درهم‌ریختگی روحی
گاه به بی‌معنایی جملات منجر شده است. ۳" اما باید گفت هر چند اسلوب عارف در
نثرنویسی و استفاده پیاپی‌اش از جمله‌های معترضه دریافت جمله‌های او را اندکی
دشوار کرده، در مواردی نیز بدخوانی‌ها جمله‌های او را هذیان‌آلود کرده است، همانند
جمله زیر:

۲۳، [۷]: همین‌طور خیالم در دنبال با چشم، مانند یک کنجکاو [می‌دید] خوانین
قره‌گزلو—آن‌هم در زمان قدرت استبداد—کُشه‌زار کُشه و دامن رنجبری را ندیده
نگذاشته [اند]... (؟) دریا، دشت، دامنه—همین‌طور خیالم در دنبال، باز چشم مانند

^{۱۶} به نظر می‌رسد این چند کلمه نادرست خوانده شده است.
^{۱۷} هزار عبارتی را حذف کرده است.

سگ شکاریِ خوانینِ قره‌گزلو—آن‌هم در زمان قدرت استبداد—کشته را ز کشته و دامن رنجبری را ندریده نگذاشته نگذشت. در و دشت، دامنه.

۲۳، [۱۳]: روز ورود به همدان ← روز ورودِ همدان.

۲۳، [۱۵]: همان طوری که ← تنها چیزی که.

۲۴، [۹]: گذشته [کذا] تمام کثافت شهرهای ایران از کثافت وجود اوست ← گذشته از این تمام کثافت شهرهای ایران از کثافت وجود آدم است.

۲۴، [۱۱]: در این جمله، حرف ربط ”و“ که در دست‌نویس نامه نیامده، کل معنای جمله را در هم ریخته: البته اگر به جای انسان صورت‌های دیوسیرت و درنده‌های وحشی مثل ببر و پلنگ، که خوک و خرس در این دامنهٔ سبز و خرم وسیع بودند هیچ‌وقت دست انسان هیچ درختی را از بن نکنده و شاخ آن را برای رفع احتیاج قطع نکرده؛ پس ممکن بود این کسانی که امروز باعث و بانی است [کذا] آن را محل تغییر قرار داده، جنگلی طبیعی بود و باز ممکن نبود که زندگی درندگان وحشی اسباب کثافت شود. ← البته اگر به جای انسان صورت‌های دیوسیرت، درنده‌های وحشی مثل ببر و پلنگ و خوک و خرس در این دامنهٔ سبز و خرم وسیع بودند هیچ‌وقت دست ایشان هیچ درختی را از بن نکنده و شاخ آن را برای رفع احتیاج قطع نکرده؛ پس ممکن بود به جای این کسانی که امروز باعث و بانی آن و آن را محل تنقیه قرار داده، جنگلی طبیعی بود که باز ممکن نبود که زندگی درندگان وحشی اسباب کثافت شود.

۲۴، [۱۹]: کوتاه من به‌زودی ← کوتاه من که به‌زودی.

۲۴، [۲۱]: خدای من در این آرزو قصور نکنید. ← خدای من در این آرزو قصور نکرده. (این قسمت به‌خطا پاراگرافی مستقل شده است).

۲۴، [۲۲]: که اقلأ اگر مُردم ← که اقلأ اگر من مُردم.

۲۴، [۲۴ تا ۲۷]: در این پاراگراف علاوه بر نادرست خواندن برخی کلمات، قرار گرفتن نادرست علامتِ ندا (!) سبب شده معنای جمله کاملاً دگرگون شود و عارف امثال بدیع‌الحکما را نیست و نابود بخواند! حتی در دست‌نوشتهٔ عارف این دعا و نفرین‌ها در سه سطر جداگانه نوشته شده است:

”با یک دلی پر از درد و بدبختی داد می‌زنم زنده‌باد بدیع‌الحکما! و امثال آن نیست و

این عمارت نیست، ویران کرده‌اند: نقد دو چاپ از نامه‌های عارف قزوینی

نابود باد! مجرمین مملکت پر از افتخارات ایران محو و نابود باد... که هیچ چیزی مثل آن تولید کثافت نمی‌کند. باز هم می‌گوییم نیست و نابود باد اشخاصی که اسباب این شهر—که اصل در این مملکت است... و حکومت کند. “ ← صورت صحیح جمله چنین است: ”با یک دلی پر از درد و بدبختی داد می‌زنم زنده‌باد بدیع‌الحکما و امثال آن! نیست و نابود باد مجرمین مملکت پر از افتخارات ایران! محو و نابود باد... که هیچ چیزی مثل آن تولید کثافت نمی‌کند! باز هم می‌گوییم نیست و نابود باد اشخاصی که اسباب این می‌شوند که اجنبی در این مملکت است دست یافته و حکومت کند.“

۲۵، [۱]: البته شما را ← همیشه شما را.

۳۳، [۱۵]: گذشت، بگذرد ← گذشت و بگذرد.

۳۷، [۹]: محروم ← محرومم.

۳۸، [۱۵]: ”و“ در ابتدای سطر اضافه است.

۳۸، [۱۶]: گندم دانه ← گندم بوده.

۳۸، [۲۴]: حبیب‌المجاهدین‌ها ← حبیب‌المجاهدین.

۳۹، [۶]: در راه باشد ← در راه شد.

۴۱، [۱۰]: دل ز می دست بر نمی‌دارد ← دل ز می مست بر نمی‌دارد.

۴۱، [۴]: در این صفحه وارونه، قربانت می‌روم ← در این صفحه وارونه قربانت می‌روم.

۴۱، [۲۰]: این بُود حالِ من از دستِ دل از حالتِ دل ← این بُود حالِ من از دستِ دل اَر حالتِ دل.

۴۲، [۷]: ”اگر از دستبرد بیگانه و ناپایداری زمانه آثار و بنایی که از نقش‌ونگار در و دیوار شکسته‌اش بشود آثارشان را دید عجم نمودار گردد به جا ماند.“ (منبع این متن روزنامه گلگون است و بی‌تردید قسمت مشخص شده اشتباه خوانده شده است.)

۴۲، [۹]: سال‌ها زیر خاک ← سال‌ها در زیر خاک.

۴۲، [۱۲ و ۱۳]: پس از تهدید دریای سیاه، روبین زدن به دهن، کف از غضب به لب

آورده، بفسور بستن پل و گذشتن از آن... (منبع این متن روزنامه گلگون است و بی تردید جمله اشتباه خوانده شده است.)

۴۲، [۱۴]: جنبش رگ جرأش خونشان وادار کند ← جنبش رگ و جوشش خونشان وادار کند.

۴۲، [۱۷]: یک مشت استخوان ← یک مشت استخوانی.

۴۲، [۱۹]: نشان می‌دهد که به پشت خوابیده ← نشان می‌دهد که پشت به پشت خوابیده.

۴۳، [۲]: باز کرده و نفرین به مستی ← باز کرده، نفرین به هستی.

۴۳، [۹]: بیت: کان همه حُسن خداوند هوش / شه ملکه مملکت داریوش ← که الهه حُسن و خداوند هوش / شد ملکه مملکت داریوش.

۴۳، [۱۶]: کتاب رومانی ← کتاب رمانی.

۴۳، [۱۹]: تا چشم خورشید ← تا چشمه خورشید.

۴۴، [۲]: این مملکت آن روز که ← این مملکت آن روزی که.

۴۴، [۲۳]: نقطه بعد از "باشم" اضافه است و جمله ادامه دارد.

۴۴، [۲۴]: تا این [زمان] آن عطف ← تا این زمان عطف.

۴۵، [۱۱]: به اطلاع عموم هم‌وطنان ← به عموم هم‌وطنان.

۴۵، [۱۳]: زمستان گذشته بی‌خیال شرح حال استر به زبان شعر گوشزد عموم کردن افتاد. ← زمستان گذشته به خیال شرح حال استر به زبان شعر گوشزد عموم کردن افتاده.

۴۵، [۱۷]: البته با این هم صرف ← البته با این همه صرف.

۴۵، [۱۸]: خیال خود آسوده کنم ← خیال خود را آسوده کنم.

۴۵، [۲۰]: فکر ناخوش خود را طیب عیسی‌دم دوست آن نیست دوست ← فکر ناخوش خود را به نام طیب عیسی‌دم، دوست انسانیت دوست.

- ۴۵، [۲۳]: مطلب را به این روزنامه ← مطلب را با این روزنامه.
- ۴۵، [۲۸]: حضرت نثری که جایش نیز ← حضرت نثری که جایش سبز.
- ۴۶، [۱]: جنگ‌نامه معروف ← گنجنامه معروف.
- ۴۶، [۷]: همدان با کویر ← همدان را با کویر.
- ۴۶، [۹]: تنگ گشت جای ← جای تنگ گشته جای.
- ۴۶، [۱۱]: سر هامون نکند ← سوی هامون نکند.
- ۴۷، [۳]: چه بدین سان گردید ← چو بدین سان گردید.
- ۴۷، [۵]: گشت آزادی سیراب ز خون. ← کِشتِ آزادی سیراب ز خون.
- ۴۸، [۷]: لبانِ موکب گل ← به سانِ موکب گل.
- ۵۱، [۷]: اگر صلاح بدانید طوری که ← اگر صلاح بدانید می‌خواهم طوری که.
- ۵۱، [۱۱]: حالا آن نمره را برای آنکه ← حالا آن نمره را برای اینکه.
- ۵۱، [۲۰]: و با سگ‌بازی ← و به سگ‌بازی.
- ۵۳، [۲]: اولاً برسد کاغذ این بنده ← اولاً به رسید کاغذ این بنده.
- ۵۳، [۴]: آنچه در جهان است ← آنچه در وی است.
- ۵۳، [۶]: درست‌کاری که ایمان درستی ← درست‌کاری که همان درستی.
- ۵۳، [۷]: مرا وادار به اظهار این هستی که اگر این است حقیر نیست باد ← مرا وادار به اظهار این هستی‌ای که اگر این است حقیقتاً نیست باد.
- ۵۳، [۱۰]: هیچ عملی بالاتر از خواهش نیست ← هیچ عیبی بالاتر از خواهش نیست.
- ۵۳، [۱۲]: سرافکنده خودش گردد ← سرافکنده و خجل گردد.
- ۵۳، [۱۹]: یک الی دو نفر است که از سوی آن تردید دارم ← یک الی دو نفر است که از سومی آن تردید دارم.

۵۳، [۲۳]: طرف بی‌مهري همين اداره‌ای ← طرف بی‌مهري رئيس اداره‌ای. (این خطا سبب شده ادامه نامه مبهم شود. عارف در ادامه نامه از "معاون" این رئيس صحبت می‌کند.)

۵۴، [۱ و ۲]: و رابطه‌ای هم با امرای قاطرخانه داشته و شب‌های جمعه هم کوشی در سر قبرها کرده‌اند. حقیر ← و رابطه‌ای هم با اجزای قاطرخانه داشته و شب‌های جمعه هم گردشی در سر قبر آقا کرده‌اند. حقیقتاً.

۵۴، [۳]: در همدان پاطوق داری می‌جوید ← در همدان پاطوق داری نبود که.

۵۴، [۵]: منتها درجات دیگر ← منتها از جهات دیگر.

۵۴، [۶]: البته یک عده امرای آبرومند ← البته یک عده اجزای آبرومند.

هرمس: ۵۴، [۶ و ۷]: دارای اکثریت تا می‌توانند ← دارای اکثریت؟ هستند. (یک کلمه ناخواناست.)

۵۴، [۱۰]: در حضرت وزیر نامه لازم است ← در حضرت وزیر تمنا چه لازم است.

۵۴، [۱۸]: سرپرستی ندارند، که آن‌هم برای اغراض سوم، شخص دیگران از خانه ← سرپرستی ندارند کرده؛ آن‌هم برای اغراض شوم نحس دیگران از خانه.

۶۸، [۳]: بهشت و حور و قصر ← بهشت و حور و قصور.

۷۰، [۱۵]: دارای خون ایرانی ← دارای خون ایرانیت.

۷۲، [۲]: طرفدار آنان دارای ← طرفدار انسان دارای.

۷۳، [۱۵]: یا آن اشعاری که ← با آن اشعاری که.

۷۴، [۶]: زحمت خاطر او شوم ← زحمت خاطر او بشوم.

۷۴، [۱۷]: بی‌عاطفه که آرزوی تمام دزدان ← بی‌عاطفه که آبروی تمام دزدان.

۷۵، [۷]: کاری نقد ساخته از ما نمی‌شود ← کاری به نقد ساخته از ما نمی‌شود. (مصراع است.)

۷۵، [۸]: خدا نکند ← خدا نکرده.

۷۵، [۱۵]: آمده بود ← آمده بودند.

۷۵، [۱۹]: حالم موقع مزاحمت نیست ← حالم مقتضی مزاحمت نیست.

۹۶، [۴]: و تن سالم زیست کند. و ← و تن سالم زیست کرده و.

۹۶، [۷ و ۸]: حامل این عریضه که آقا میرقاسم از کارکنان اداره پست همدان که اینک به عزم زیارت حضرت عازم تهران است، از آن جایی که "نیست کس بی خبر از لطف تو با من" باشد، او نیز ← حامل این عریضه آقا میرزا قاسم از کارکنان اداره پست همدان که اینک به عزم زیارت حضرت عازم تهران است، از آن جایی که "نیست کس بی خبر از لطف تو با من باشد" او نیز.

۹۷ سطر ۱۰: به این ترکیب که به واسطه واسطه بودن سرکار. ← به این تبریگی که به واسطه واسطه بودن سرکار.

۱۵۰، [۱۶]: به نظم آمد ← به نظرم آمد.

۷۷، [۵]: دروغ‌گویی ولی حقیقتی باشد ← دروغ‌گویی و بی حقیقتی باشد.

۷۸، [۳]: باز شده و به مجرد دخول آن ← باز شده، به مجرد دخول در آن.

۷۸، [۲۷]: شریک زندگی من است ← شریک زندگانی من است.

۷۸، [۲۷]: یا اگر خواست کسی ← یا اگر کسی خواست.

۷۹، [۱]: قابل اعتماد ← قابل اعتنا.

۷۹، [۶]: و چندین مصائب دیگر ← و چندین معایب دیگر.

۷۹، [۲۶]: حالا که روزگار با ← حالا که روزگار یا.

۸۰، [آخر]: دل خالی کردم ← دلی خالی کردم.

۸۲، [۷]: پنج شش سیر شیره ← پنج شش سیر شیر. (عارف در جای دیگری می‌گوید: "غذای من در روز منحصر است به دو سه استکان شیر با یک کف دست نان" (صفحه ۱۶۶). در یادداشت‌هایش نوشته: "گاوی هم متعلق به من است که از

- دهکرد فرستاده‌اند برای یک چارک شیری که غذای روز من است.“^{۱۸}
- ۸۲، [۱۵]: بر روی کاغذ آورم ← به روی کاغذ آورم.
- ۸۳، [۷]: مقام و مرتبه‌ای را داشته باشد ← مقام و مرتبه‌ای داشته باشد.
- ۸۴، [۴]: سروده‌هاشان ← سروده‌هاشان.
- ۸۵، [۲۳]: دفتر مفتخر کشور سعدی ← دختر مفتخر کشور سعدی.
- ۸۶، [۷]: طبع و نشر نخواهد شد؛ زیرا بر فرض ← طبع و منتشر نخواهد شد؛ بر فرض.
- ۹۰، [۱۹]: نصرت‌الدوله هم بد ← نصرت‌الدوله بد.
- ۹۲، [۱۱]: افتخار خواهیم کرد ← انتحار خواهیم کرد.
- ۹۲، [۱۲]: آقای سیف‌آزاد ← سیف‌آزاد.
- ۹۲، [۱۴]: پیشکار مالیه در همدان ← پیشکار مالیه و در همدان.
- ۹۲، [۱۹]: هر سه ماه مبلغی ← هر ماه مبلغی.
- ۹۳، [۲۱]: سخن به درازا کشید و همچنان باقی است ← ”سخن دراز کشیدیم و همچنان باقی‌ست“ (مصراع است).
- ۱۰۱، [۱۸]: محدود و یا به دامن پیچیده ← محدود و پا به دامن پیچیده.
- ۱۰۳، [۵]: این نکته را هم لازم ← این را هم لازم.
- ۱۰۷، [۱۵]: این کاغذهای وصیت‌نامه از بین رفت ← این کاغذها (وصیت‌نامه) از بین رفت.
- ۱۱۱، [۱۳]: منحصر یک ساعت ← منحصر به یک ساعت.
- ۱۱۱، [۱۵]: با خیالات شوم عمر بر باد داده ← با خیالات شوم عمر بر باد داده.

^{۱۸} بنگرید به سعید پورعظیمی، ”تصحیح دیوان عارف قزوینی بر اساس دست‌نوشته‌های نویافته“ (رسالهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، ۱۳۹۷)، ۱۴۷.

- ۱۱۲، [۶]: از چگونگی حال بد مال من ← از چگونگی حال بد مال من.
- ۱۱۳، [۶]: به دوستان صمیمی کرد ← به دوستان صمیمی کرده.
- ۱۱۳، [۱۶]: بی نیاز کرد ← بی نیاز کرده.
- ۱۱۵، [۶]: بزرگ ترین دلیل است ← بزرگ ترین دلیلی است.
- ۱۲۱، [۹]: حرکت می کنند ← حرکت می کند.
- ۱۳۱، [۱۷]: پسرۀ شارلاتی که ← پسرۀ شارلاتانی که.
- ۱۳۳، [۱۸]: عاری از انکار مؤمنین ← عاری از افکار مؤمنین.
- ۱۳۶، [۹]: من هم جز این ← من هم جز از این.
- ۱۳۸، [۴]: به هیچ وجه غرضی شخصی ← به هیچ وجه غرض شخصی.
- ۱۴۲، [۹]: برای اینکه با بعد از ← برای اینکه بعد از (در عارفنامه هزار نیز نادرست است).
- ۱۴۲، [۱۵]: سخت گرفتم ← تنگ گرفتم.
- ۱۴۳، [۱۷]: نجس بیرون می آمدیم ← نجس تر بیرون می آمدیم.
- ۱۴۵، [۴]: خیال محال است ← خیالی محال است.
- ۱۴۵، [۱۵]: روز من خواهد بود، تقدیم داشته ← روزه من خواهد بود که تقدیم داشته.
- ۱۴۵، [۱۵]: اگر از نظرم دور کنی ← اگر از نظرم دور گشته ای.
- ۱۴۵، [۱۵]: در تفصیل ← از تفصیل.
- ۱۴۵، [۱۶]: حضرتت، همه در موضوع ← حضرت اشرف در موضوع.
- ۱۴۵، [۱۷]: به کردگار رها کن همه مصادر خویش ← به کردگار رها کرده به مصالح خویش.
- ۱۴۸، [۱۷]: دست خانم والده... مادرتان ← دست خانم والده یا مادرتان.

۱۵۱، [۱۰]: ایرانی نیستم و بی شرفم اگر دروغ بگویم ← ایرانی نیستم؛ بلکه بی شرفم اگر دروغ بگویم.

۱۵۳، [۱۴]: بلکه یکی دو ساعتی بخوابم ← بلکه یک دو ساعتی بخوابم.

۱۶۳، [۱۷]: دردهای درد من ← دردهای درون من.

۱۶۵، [۱۶ و ۱۷]: صورتاً رفع کثافت کرد ← صورتاً رفع کثافت کرده.

۱۶۹، [۲]: در زدند. در بالا آمدم نگاه کردم ← در زدند. از بالا آهسته نگاه کردم.

۱۶۹، [۵]: باز هم پاک کردم من و از دیدن سخن‌های او ← باز هم دل پاک من از دیدن هیکل او.

۱۶۹، [۶]: ساعت شش قدری از اوضاع تهران ← ساعتی نشست. قدری از اوضاع تهران.

۱۶۹، [۱۱]: حقیر شرمنده ← حقیقتاً شرمنده.

۱۷۱، [دوم]: بی شکایات با نگاه دلتنگی من علی جان! ← ملجأ شکایات و پناهگاه دل‌تنگی من علی جان!

۱۷۱، [۴]: جگر سوخته ← جگر سوخته‌ای.

۱۷۱، [۵]: مانع از درد دل خون من برای ← مانع از درد دل کردن من برای.

۱۷۱، [۷]: از کثرت نالیدن فاسد شده ← از کثرت ماندن فاسد شده.

۱۷۱، [۸]: می‌نویسم ← بنویسم.

۱۷۱، [۱۵]: از آن به درد ← از آن به بعد.

۱۷۱، [۱۶ و ۱۷]: در جوف پاکت باز به مقصد از شهر رسید ← در جوف پاکت نجارزاده از شهر رسید.

۱۷۱، [۱۸]: بلکه عمل خواهید کرد دیده به قدری در نظرم... از سفیدی کاغذ را نمی‌داد ← بلکه قبول خواهید کرد دنیا به قدری در نظرم... از سفیدی کاغذ نمی‌داد.

- ۱۷۳، [۸]: اگر السمد درمانم علی دُر ← اگر السَّمْدَه.
- ۱۷۴، [۴]: چگونه بریزند ← به گلویم بریزند.
- ۱۷۴، [۲ و ۱]: آسانی جان کندن است. مثل روزهایی که ← آسانی جان کندن، آن دل سوزهایی که.
- ۱۷۴، [۴]: این دل روزی هم ← این دل سوزی هم.
- ۱۷۴، [۷]: بعد از نوشتن ← بعد از او شفق.
- ۱۷۴، [۱۰]: نمی توانم نگویم ← نمی توانم بگویم.
- ۱۷۴، [بیت هشتم]: پر شیوا ← پُرتیوا.
- ۱۷۵، [۱۶]: متعلق به اسباب آن ← متعلق به ارباب آن.
- ۱۷۵، [۱۸]: با کلفت آذربایجانی ← یا کلفت آذربایجانی.
- ۱۷۵، [۲۱]: زیاد مأنوس بود ... دو پاکت تلگراف که دیدم ← زیاد مأنوس بود ... دو پاکت تلگراف که دیدیم.
- ۱۷۵، [۲۳]: قطع مراوده مکاتبه ← قطع مراوده و مکاتبه.
- ۱۷۵، [۲۷]: ببینم تلگراف ← ببینیم تلگراف.
- ۱۷۶، [۱]: بی اختیاری خودش ← بی اختیاری خواننده.
- ۱۷۶، [۱ و ۲]: بعد از پنجاه و چهار سال ... چطور با این نامه مکنونات ← بعد از پنج ماه خیال اینکه چطور مکنونات.
- ۱۷۶، [۲ و ۳]: تو را محرک شده ← نقداً محرک شده.
- ۱۷۶، [۳]: واگذار به فکر بکر و قلم ← واگذار به فکر پراکنده و قلم.
- ۱۷۶، [۵]: عنوان مخصوصی عریضه ← عنوان مخصوص عریضه.
- ۱۷۶، [۶]: و برمی گردیم به اولی ← برمی گردیم به اولی.

- ۱۷۶، [۷]: دو تن در تمام ← که من در تمام.
- ۱۷۶، [۲۴]: آن هم در همین نقطه نظرات می‌گوییم یا باید ← آن هم از همین نقطه نظر است. می‌گوییم یا باید.
- ۱۷۶، [۲۶]: پریشان حالی نگذاشت آن را پایان برده ← پریشان خیالی نگذاشت آن را به پایان برده.
- ۱۷۷، [۲]: زحمت سنگین ← زحمت سنگینی.
- ۱۷۸، [۴]: رمیده از من ← رمید از من
- ۱۷۸، [۵]: خوش است جام دگر ← خوش است و جام دگر.
- ۱۸۰، [۱]: نصرت‌الدوله ← نصرالدوله.
- ۱۸۰، [۲]: احترام کردند ← احترام می‌کردند.
- ۱۸۰، [۲۱]: مهدی‌قلی خان ← مهدی‌علی خان.
- کاری با این مردم ندارم ← کاری به این مردم ندارم.
- ۱۸۷، [۷]: ز بس که به ← ز بس به.
- ۱۸۷، [۱۲]: آبرومندانۀ ایرانی ← آبرومندانۀ ایرانیت.
- ۱۹۳، [۱۵]: شرافت بر باد داده ← شرافت بر بادیده.
- ۱۹۶، [۱۹]: از بسکه ز هم‌رهان خطا دیدیم / از سایه خویشتن گریزانیم ← از بسکه ز هم‌رهان خطا دیدم / از سایه خویشتن گریزانم. (در نامه عارف به رعدی آذرخشی آنچه در هر دو چاپ نیامده یادداشت عارف روی پاکت نامه است: "طهران، خیابان لاله‌زار، کتابخانۀ طهران. توسط حضرت پرویز خدمت‌ذی‌شرافت دوست عزیزم شاعر جوان، آقای غلامعلی خان رعدی آذرخشی شاگرد مدرسۀ سیاسی دام اقباله مشرف شود. فرستنده: عارف. شنبه پانزدهم اردیبهشت").
- ۱۹۷، [۶]: بیش از تعارفات ← پیش از تعارفات.
- ۱۹۷، [۱۳]: از تحمل هرگونه زحمت ← از تحمل بار هرگونه زحمت.

۱۹۷، [۱۴]: فرزند خصال خویش باش ← فرزند خصال خویشتن باش.

۱۹۷، [۱۴]: روح من در انتخاب ← روح من از انتخاب.

۱۹۷، [۱۹]: بگذار تصورات من ← مگذار تصورات من.

۱۹۸، [آخر]: فرزندی به من داشتید ← فرزندی به من داشتند.

۲۰۰، [۷]: انگلیس‌ها ← انگلیسی‌ها.

نامه عارف به محمدعلی جمالزاده (صفحه ۲۰۲) که طبق نوشته به خیال "با یاری محمد گلبن به دشواری بسیار خوانده شده" چنان پُراشتباه است که به هذیان بیشتر می ماند:

"جمال جمالزاده عشق است!

ز صد فرسنگ ره زلفت مرا بست کمند اینجا و من اینجا اسیرم

همین قدر خوش باشید فراموشی ارادت کیشان یادی است. هنگام حرکت آقای مازور ابوالحسن خان هر چه خواستم دو کلمه عریضه نگار شده خودم را یادآوری کنم، پریشانی دماغ و گرفتاری از چنگ و نفرت جان کاه عمر تمام کن که ای کاش زودتر تمام شود، مانع شدند و گفتند آقای محسن خان عازم است. لازمه دوستی ایشان را به سرکار سپردم و از این به بعد... را از چشم شما می بینم. در مدت توقف در استانبول دستش معالجه نشد. امیدوارم آنچه را لازمه دوستی است و ایشان فرمودند شما بر آن باشید که معالجه شود که اسباب خوشی هر ایرانی خواهد بود. گمان می کنم که از این به بعد... هیچ ندانستم که چه نوشته ام البته خواهم نوشت."

کیفیت بسیار نامناسب فتوکپی این دست نوشته کار خواندن آن را دشوار کرده؛ صورت صحیح نامه با قید تردید در چند کلمه چنین است:

جمال جمالزاده را عشق است!

ز صد فرسنگ ره زلفت مرا بست

کمند آنجا و من اینجا اسیرم

همین قدر که خوش باشید فراموشی ارادت کیشان ملائی نیست. هنگام حرکت

آقای مازور ابوالحسن خان^{۱۹} هر چه خواستم دو کلمه عریضه‌نگار شده خودم را یادآوری کنم، پریشانی دماغ و گرفتاری در چنگ خیالاتِ جان‌کاهِ عمر تمام‌گن — که ای کاش زودتر تمام شود — مانع شد. اینک که آقای محسن خان^{۲۰} عازم است لازم دانسته ایشان را به سرکار سپرده و از این به بعد بد و خوب ایشان را از چشم شما می‌بینم. در این مدتِ توقف در اسلامبل دستش معالجه نشد. امیدوارم آنچه را لازمهٔ دوستی است به ایشان فرموده شاید ان شاء الله به زودی معالجه شود که اسباب خوش‌وقتی هر ایرانی خواهد بود. گمان می‌کنم که از این به بعد جز این خواهش، خواهشی از سرکار نداشته باشم. هیچ ندانستم که چه نوشته‌ام؛ البته خواهید دانست.

۲۰۵، [۲]: حقیقت وجودت قسم — حقیقت خودت قسم.

۲۰۵، [۲]: کمتر دمی بوده — کمتر وقتی بوده.

۲۰۵، [۲]: بدان دوستی که — به یاد آن که.

۲۰۵، [۴]: زندگانی گذشته با او را با یک عمری فراموش کرده نباشم — زندگانی گذشته با او را با یک عمری بتوان فراموش کرد، نباشم.

۲۰۵، [۷]: حال شما را هم — خیال شما را هم.

۲۰۵، [۱۳]: نشد که زودتر — گشته، که زودتر.

۲۰۵، [۱۴]: عمر سختی که ”هر ثانیه پیش‌مرگ سختی است“ آسوده کنم، هر دقیقه باید در خواست — عمر تلخی که هر ثانیه اش مرگِ مجسمی است آسوده کنم که حقیقتاً باید در خواست. (به خیال خط را نادرست خوانده و تصور کرده ”هر ثانیه پیش‌مرگ سختی است“ یک مصراع است و به همین دلیل داخل گیومه گذاشته).

۲۰۵، [۱۷]: گیوهٔ خوب کار کرمانشاهان محمدرضا هزار (؟) بفرستد هم خودداری کردم — گیوهٔ خوب کار کرمانشاهان به جهت بنده بفرستید هم خودداری کرده.

۲۰۵، [۱۸]: اتفاقاً از نگرانی بر من خواسته، دیروز سهم مورد (؟) — اتفاقاً از تهران پوتین خواسته، دیروز فرستاده بودند.

^{۱۹} کلمه ناخواناست.

^{۲۰} کلمه ناخواناست.

۲۰۵، [۲۲]: بی‌نهایت این تنگ‌دار مردمان پدرسوخته‌ای که بدترین مردم این مملکت سراسر نجس و مجوسند ← بی‌نهایت دل‌تنگ و از مردمان پدرسوخته آن که بدترین مردم این مملکت سراسر ننگین محسوبند. (باید پرسید: عارف شیفته حضرت زردشت و ایران چرا باید کلمه "مجوس" را دشنام بداند و ایران را "مملکت سراسر مجوس" بخواند؟)

۲۰۶، [۲]: طلسم افتاده ← طلسم افتادم.

۲۰۶، [۳]: با امید ← ناهید.

۲۰۶، [۲]: برای بردن من از تهران ← برای بردن من به تهران.

۲۰۶، [۴]: بگفت ار به دست من است این بهار ← بگفت ار به دست من است این مه‌بار.

۲۰۶، [۷]: در صورت بودن ← در صورت فرستادن.

۲۰۷، [آخر]: آن شده باشند ← آن باشند.

۲۰۸، [۱۰]: چشم بد دور ← چشم بد کور.

۲۰۸، [۱۹]: یادگارهای دوره شوم ← یادگارهای شوم.

۲۰۹، [۳]: حال پاپاخ ← چال پاپاخ.

۲۰۹، [۱۹]: خدایامرز ناصرالملک ← خدانایامرز ناصرالملک.

۲۱۱، [۴]: بدانید در تمام این مدت ← به من در تمام این مدت.

۲۱۱، [۱۶]: چندین دختر بچه ایرانی ← چندین دختر بیچاره ایرانی.

۲۱۲، [۳]: و اتفاقاً این دختر... (یک کلمه ناخوانا) گل سرسبد ← و انصافاً این دختر نامور و گل سرسبد.

۲۱۲، [۵ و ۶]: آن پریوش... (یک کلمه ناخوانا) آتش دیو شهوت هر زمان ← آن پریوش دامن‌زنی آتش دیو شهوت مرزبان.

۲۱۲، [۱۴]: الحمدلله به خیر ← لله‌الحمد به خیر.

- ۲۱۲، [۲۰]: از قلمرو و اقتدار من ← از قلمرو اقتدار من.
- ۲۱۲، [۲۳]: و تحقیقی و تفتیش ← و تحقیق و تفتیش.
- ۲۱۲، [۲۴]: انتظار به افکار ← انتظار نابه‌کار.
- ۲۱۳، [۲۷]: که یقه و پیش‌سینه ← که یخه (یقه) و پیش‌سینه.
- ۲۱۴، [۲۴]: دستورالادب ← دستورالآداب.
- ۲۱۴، [۲۸]: که بی‌نصیب نمانند ← که بی‌نصیب نگردند.
- ۲۱۶، [۳]: از وجودشان محروم، استفاده نکنند ← از وجودشان مردم استفاده نکنند.
- ۲۱۶، [۶ و ۷]: عطف به گذشته داد. و گفت ← عطف به گذشته داده و گفت.
- ۲۱۶، [۷ و ۸]: به روح حقیقت و راستی و همان شفق که مجسمه شرافت و حقیقت‌دوستی است ← به روح حقیقت و راستی و به جان شفق که مجسمه شرافت و حقیقت و راستی است.
- ۲۱۶، [۹]: در مخیله‌ام ← در متخیله‌ام.
- ۲۱۶، [۱۱]: بعداً خواهم نوشت ← نقداً خواهم نوشت.
- ۲۱۶، [۱۵]: رضاخان وزیری ← آ رضاخان وزیری.
- ۲۱۶، [۲۶]: تا آنچه را که ← که آنچه را که.
- ۲۱۸، [۹]: با دو نفر مجاهد سررسیده ← با دو نفر مجاهد رسیده.
- ۲۱۹، [۵]: همه‌چیز آن را ← هرچیز آن را.
- ۲۱۹، [۲۱]: کز نمکدان شرافت نمی‌کنند همه ← کز نمکدان شرافت نمکین‌اند همه.
- ۲۳۰، [۲]: کلمه ناخوانا "قربان" و "است.
- ۲۳۰، [۳]: در شرفیابی ← از شرفیابی.
- ۲۲۶، [۹]: به روشنایی افکار مغز ← به روشنایی افکار مغز.

- ۲۲۷، [۴]: فریبنده معنای و هوش ← فریبنده عقل و هوش.
- ۲۲۷، [۲۴]: افتخار استحضار ← افتخار انحصار.
- ۲۲۷، [آخر]: نابود شده ← نابود شد.
- ۲۲۸، [۵]: پس چه اشخاص ← پس چه اشخاصی.
- ۲۳۴، [۵]: کلمه ناخوانا "ضمن" است.
- ۲۳۴، [۹]: مراحمهت ← مرحمت.
- ۲۳۴، [۹]: کلمه ناخوانا "تاکنون" است.
- ۲۳۴، [۱۰]: رئیس الوزرا با اینکه ← رئیس الوزرا اینکه.
- ۲۳۴، [۱۱]: از برای من بنده است ← از برای بنده است.
- ۲۳۴، [۱۲]: کلمه ناخوانا "تاکنون" است.
- ۲۳۴، [۱۴]: از آنان خواستند ← از آقایان خواستند.

۲.۲.۲. افتادگی‌های چاپ هرمس

- ۳۸، [۴]: وقت و فرصت بدهد پسر.
- ۳۸، [۱۳]: نه رشته تار عنکبوت را؛ همان طوری.
- ۳۹، [۲]: پس باید از برای.
- ۵۳، [۲۱]: اول خانواده‌ای که ← اول خانواده‌ای هستند که.
- ۵۸، [۴]: به آن نبوده است و اگر موقعی ← به آن نبوده است بوده و اگر موقعی.
- ۶۶، [۱۱]: در این قسمت، پا از دایره حرف.
- ۷۴، [۸]: بلکه به نام حمایت.
- ۷۹، [۳]: ثابت کنم ایرانی‌ام. بلی ایرانی‌ام و افتخارم.

- ۷۹، [۴]: پیشرفت پیدا نکردند.
- ۸۰، [۱۵]: سه کاغذ به سرکار نوشته.
- ۸۱، [۱۲]: خاتمه دادن به خانه به دوشی.
- ۸۴، [۲۴]: امامزاده سید محمد، معروف به محروق.
- ۸۵، [۴]: خسته خواهید شد دیگر باید در همین.
- ۹۱، [۵]: می‌دانم آنکه دور به دستش افتاد ← می‌دانم آن آن^{۲۱} که دو به دستش افتاد.
- ۹۲، [۹]: غفاری را هم در این کار با خود همراه و هم‌خیال کرده‌اند.
- ۱۰۷، [۲۳]: به علاوه اساساً اسم وصایت.
- ۱۱۳، [۲۱]: محتاج به میل زدن شده.
- ۱۴۵، [۶]: اثبات عالم بندگی.
- ۱۴۹، [۷]: از روی درد و از درون دل پر خون.
- ۱۵۰، [۷]: مجله پاک دختران ایران.
- ۱۵۲، [۷]: جهت حضرت دکتر رضازاده شفق.
- ۱۵۲، [۱۷]: چون روی سخن با ملک بود و اگر اشعاری که.
- ۱۵۳، [۵]: و این‌ها با من مانند تمام.
- ۱۵۳، [۱۲]: مجال خواب نمی‌باشدم ز دست خیال.

۱۵۷: پس از امضای عارف یک پاراگراف جا افتاده است: "منتظر رسیدن مجله دختران ایران بودم. معلوم نشد که چه شد؟ برای اینکه بدانید به من چه می‌گذرد، ده پانزده روز پیش به خواندن یکی از روزنامه‌های مرکز مشغول بودم. در آخر مقاله آن معلوم شد که نه تنها من از زندگانی خود دل‌تنگم، بعضی از ادبا و متفکرین کاسه

^{۲۱} موقع، لحظه.

از آش گرم‌تر، خیلی پیش از این‌ها دل‌تنگی دارند از اینکه چرا تاکنون زنده مانده‌ام. پس باید گفت: خدا تمام کند، زندگی تمام کرد.“

۱۷۶، [۳] اختیار این کار را واگذار.

۱۸۲، [۱۷]: از تهران همراه نیاورده‌ام.

۱۹۶، [۲]: پرورده دامان شرافت آذربایجان.

۲۰۵، [۱۱]: متذکر به این شعر خود.

۲۰۸، [۱۱]: آن هم از چیز بد ← آن هم از هر چیز بد.

۲۰۹، [۲۷]: به آنچه قبلاً خیال کرده ← به آنچه که قبلاً خیال کرده.

۲۱۲، [۱۱]: از تو برای نزدیکی ← از تو برای نسبت و نزدیکی.

۲۱۴، [۳]: یک چنین آدم‌شناس ← یک چنین آدم‌شناس.

۲۱۵، [۳]: به‌واسطه همان ادب می‌فرماید: بی‌ادب محروم ماند از لطف حق، آری وقتی دختری ← به‌واسطه همان ادب که ملا می‌فرماید: ”بی‌ادب محروم ماند از لطف حق“ مخاطب به خطاب مستطاب فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ و به مقام قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ نزدیک، کار به جای باریک کشیده ”بعد از آن در سر موسی از نهفت / کارهایی کرد كَأَن نَّيِدَ بِهِ گفت.“ آری وقتی دختری.

۲۱۸، [۱۳]: بر قاتلان اباعبدالله حسین تا صبح قیامت لعنت باد ← بر قاتلان اباعبدالله‌الحسین تا به صبح قیامت مدام لعنت باد!

۲۱۹، [۱]: غرض‌ورزی و منفعت‌جویی ← غرض‌ورزی و قلم منفعت‌جویی.

۲۱۹، [۲۳]: هزار مرتبه همشهری ← هزار مرتبه از همشهری.

از پایان نامه شماره ۶۹ در صفحه ۲۳۴، سطرهای داخل قلاب افتاده است:

... غیرقابل تحمل است [برای من. امروز یا امشب عربضه به حضرت آقای رئیس‌الوزرا عرض کرده و از حضور مبارکشان استدعا خواهم کرد که اجازه مرخصی بدهند؛ که خودم را باز در یک گوشه‌ای کشیده مشغول خیال خود باشم. و از حضرت اجل عالی استدعا می‌کنم من بمیرم شما هم کمک کنید اجازه بدهند در تهران نباشم؛ برای

اینکه روح من از بودن تهران و دیدن این اخلاق‌های فاسد در زحمت است. خیلی مایلم به طرف تبریز رفته که هم ملک‌زاده در آنجاست و هم تبریز را میل دارم دیده باشم. در هر صورت، فارس یا تبریز یکی از این دو شهر را بی‌نهایت میل دارم ببینم. برای اینکه تهران نمانم حاضرم در یک ده کوچکی زندگی کرده و تهران نمانم. [زیاده تصدقت ...

۲.۲.۳. حذف در چاپ هرمس

۳۸، [۲۲]: مدرس [کهنه‌دزد*] وقتی که پشت کلک نشست.

۳. بدخوانی‌های هر دو کتاب و منابع دیگر:

دیوان عارف (چاپ برلین، صفحه ۱۴۲) و نگاه: ۱۳، [۱۶] و هرمس: ۳۷، [۱۲]: صحیح ← صحیح.

نگاه: ۱۸، [۱۹] هرمس: ۳۲، [۵] و مجله/مغان، ص ۳۴۴ [۱۸]: ترس و یک جهت خودتان را نسبت به این بنده ثابت کرده بودید ... شما مهدی‌خان که نیستید که نه ترس داشته باشید نه محبت... محبت و ترس دوستی است که ... پس ترس و محبت ... اگر این دو چیز در کسی نباشد هیچ چیز از او نیست. ← حس و محبت خودتان را نسبت به این بنده ثابت کرده بودید ... شما مهدی‌خان که نیستید که نه حس داشته باشید نه محبت ... محبت و حس دوستی است که ... پس حس و محبت ... اگر این دو چیز در کسی نباشد هیچ چیز در او نیست.

هرمس: ۳۹، [۱] و سیف آزاد: ۱۶۲ و ۱۶۳: "چون زن بیوه ایرانی پس از این کارها، خوب به نفرین و دعا خواهم کرد." / و نگاه: ۱۵، [۱۷ و ۱۸] "چون زن بیوه ایرانی پس از این کارها، نفرین و دعا خواهم کرد." / برلین، ۱۴۴ [۱۲ و ۱۳]: "چون زن بیوه ایرانی عارف پس از این کارها، خوب به نفرین و دعا خواهم کرد." هیچ‌یک از منتشرکنندگان این نامه متوجه موزون بودن این قسمت نشده‌اند؛ به همین دلیل تصور کرده‌اند کلمه "عارف" اضافه است و حذف کرده‌اند؛ اما یک تکبیت از عارف است که باید به دیوان او افزوده شود:

چون زن بیوه ایرانی، عارف پس از این
کارها، خوب به نفرین و دعا خواهم کرد^{۲۲}

^{۲۲} بنگرید به پورعظیمی، "تصحیح دیوان عارف قزوینی بر اساس دست‌نوشته‌های نویافته"، ۷۲.

هرمس: ۱۷۲، [۴] و نگاه: ۳۲، [۱۴]: در دورهٔ زندگانی از من نزد علی خواهد ماند ← در دورهٔ زندگانی از من نزد دوستی مانند علی حواله می‌ماند.

هرمس: ۵۱، [۱۷] و نگاه: ۱۹۳، [۱] و مجلهٔ *ارمغان* (دورهٔ ۴۶، شهریور ۱۳۵۶، شمارهٔ ۶، صفحات ۳۴۳-۳۴۷) صفحهٔ ۷۷۲: بعداً این بهانه برای اظهار ارادت گردید ← نقداً این بهانه برای اظهار ارادت گردید.

هرمس: ۵۹، [۲۰] و *عارفنامهٔ هزار*، صفحهٔ ۲۰۴: کول به قول عوام کول خیار تلخ خواهد شد. نگاه: ۱۴۳، [۱۹]: به قول عوام گول خیار تلخ خواهد شد. هر سه کلمه اشتباه است و “کون خیار” به معنای ته خیار صحیح است.

هرمس: ۷۴، [۴] و نگاه: ۱۵۳، [۱۳] و *عارفنامهٔ هزار*، صفحهٔ ۲۲۵: “اگر موفق به این خیال یعنی نوشتن شرح زندگانی خود نشدم.” جمله با این فعل بی‌معناست و “شدم” صحیح است.

هرمس: ۱۰۱، [۱۴]: خصوصاً هوای بهار / و نگاه: ۷۳، [۱۷]: به‌خصوص هوای بهار. هر دو نادرست است: “خصوص” صحیح است.

هرمس: ۱۳۴، [۹] و نگاه: ۱۰۲، [۱۸]: مصراع دوم این بیت حافظ:

وفا مجوی ز کس، ور سخن نمی‌شنوی
به هرزه طالبِ سیمِ رغ و کیمیا می‌باش

در *عارفنامهٔ هزار* (صفحهٔ ۱۳۳) نادرست خوانده شده: “وفا مجوی ز کس در جهان نمی‌شنوی” در چاپ نگاه همین خطا تکرار شده و به خیال نیز با افزودن “ور سخن” داخل قلاب، خطا را به شکل دیگری تکرار کرده: “وفا مجوی ز کس در جهان اور سخن [نمی‌شنوی].”

هرمس: ۱۲۷، [۴] و نگاه: ۱۲۷، [۴]: عارف در ابتدای نامه‌اش این بیت سعدی را نقل کرده: “به خاک پات که گر سر فدا کند سعدی / مقصر است هنوز از ادای احسانت.”^{۲۳}

مصراع نخست این نیز بیت در *عارفنامهٔ هزار*—که مأخذ این نامه است—اشتباه خوانده شده: “به خاک پای تو کو سر فدا کند سعدی” شباهت نوشتاری “گر” و “کو” و “که” سبب این اشتباه شده. عارف این مصراع را به یکی از این دو صورت نوشته بوده: “به

^{۲۳} مصلح‌الدین سعدی شیرازی، *غزل‌های سعدی*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی (تهران: سخن، ۱۳۸۵)، ۲۶۶.

خاک پای تو گر سر فدا کند سعدی“ یا ”به خاک پات که گر سر فدا کند سعدی.“
هرمس: ۱۷۳، [۵] و نگاه: ۲۷، [۶]: غزل این شبی ناچیز ← غزل این بنده ناچیز.
هرمس: ۱۹۶، [۱۸] و نگاه: ۱۸۴، [۱۷] و مجله / ینده (سال ۱۵، خرداد تا مرداد ۱۳۶۸، شماره ۳-۵، صفحه ۳۹۷):^{۲۴} ”این شعر را از هر که هست“ حرف ”را“ اضافه است.
هرمس: ۱۹۷، [۲۶] و نگاه: ۱۸۶، [۱۱] و مجله / ینده (همان شماره، صفحه ۳۹۸):
”آینده درخشان و برومند“ ← ”آینده درخشان آبرومند“
هرمس: ۱۹۸، [۱] و نگاه: ۱۸۶، [۱۴] و مجله / ینده (همان شماره، صفحه ۳۹۸):
”شریف و بزرگوار می‌خوانم“ ← ”شریف و بزرگوار می‌خواهم“
هرمس: ۲۰۰، [۱۲] و نگاه: ۱۸۹، [۱۲] و مجله / ینده (همان شماره، صفحه ۴۰۰):
نباید منزل کرده وارد منزل من شود ← نباید تنزل کرده وارد منزل من شود.
هرمس: ۲۲۶، [۶] و نگاه: ۲۰۵، [۶]: عمر خود را به بی‌خیالی تمام نکرده بودم ←
عمر خود را به خیالی تمام نکرده بودم.
هرمس: ۲۲۶، [۲۰]: در طواف مقبره، از ایرانی را از ایرانیت دل تنگ و بیزار می‌کند
/ نگاه: ۲۰۶، [۴]: ایرانی را از ایرانیت دل تنگ و بیزار می‌کند. ← در اطراف مقبره،
ایرانی را از ایرانیت دل تنگ و بیزار می‌کند.
هرمس: ۲۲۷، [۱۵] و نگاه: ۲۰۷، [۲]: کمتر از حافظ بدانند می‌نویسم ← کمتر
از حافظ بدانند می‌خواهم.
هرمس: ۲۲۷، [۲۱]: لباس کرباس درخشان پوشانده است. / نگاه: ۲۰۷، [۷]: لباس
کرباس بدخشان پوشانده است. (به نظر می‌رسد کلمه ”درخشان“ نادرست خوانده
شده است).
هرمس: ۲۲۸، [۵] و نگاه: ۲۰۷، [۲۰]: می‌توانند داخل شوند ← می‌تواند داخل شود.
هرمس: ۲۲۳، [۱۰] و نگاه: ۲۰۹، [۱۰ و ۱۱]: ما خود خدا شویم و برآوریم کار
خویش ← ما خود خدا شویم و برآوریم کار خویش.

^{۲۴} ابوالقاسم عارف قزوینی، ”نامه مهم عارف قزوینی به رعدی آذرخشی“، ینده، سال ۱۵، شماره‌های
۱ تا ۳ (خرداد تا مرداد ۱۳۶۸).

۴. افتادگی‌های هر دو کتاب و منابع دیگر

نامه شماره ۱۸ چاپ هرمس (صفحات ۸۹-۹۵) ناقص است و صورت کامل آن در چاپ نگاه (صفحات ۶۹-۷۰) آمده است.

هرمس: ۹۰، [۵] و نگاه: ۶۲، [۱۳]: منتشر کنید غیر از این چند نفر، باز اشخاصی بودند که در سوز آن شرکت داشتند و هیچ کدام.

هرمس: ۱۶۵، [۲۰] و نگاه: ۱۷۴، [۶] و عارف شاعر ملی/ایران: ۵۶۸، [۶]: “و به ورود به اتاق” به نظر می‌رسد کلمه “محض” افتاده است: ← و به محض ورود به اتاق.

هرمس: ۱۹۶، [۷] و نگاه: ۱۸۴، [۷] و مجله آینده (سال ۱۵، خرداد تا مرداد ۱۳۶۸، شماره ۳-۵، صفحه ۳۹۷): اگر جواب بنویسم بد، بنویسم و دروغ بنویسم بدتر.

هرمس: ۱۹۶، [۱۱] و نگاه: ۱۸۴، [۱۲] و مجله آینده (همان شماره، صفحه ۳۹۷): “همچنین نبودن با افکار عمومی” ← “هم خیال نبودن با افکار عمومی”.

هرمس: ۱۹۸، [۸] و نگاه: ۱۸۶، [۲۲] و مجله آینده (همان شماره، صفحه ۳۹۸): کلمه ناخوانا “غزل” است: “در موقع بیکاری غزل ساخته به جهت من بفرستید.”

هرمس: ۱۹۹، [۱۱] و نگاه: ۱۸۸، [۴] مجله آینده (همان شماره، صفحه ۴۰۰): “مانند سایر آرزوهای من به گور خواهد رفت” ← “مانند سایر آرزوهای من با من به گور خواهد رفت.”

هرمس: ۲۰۱، [۶] و نگاه: ۱۹۰، [۱۱] و مجله آینده (همان شماره، صفحه ۴۰۱): ضمناً راجع به مسئله ← ضمناً چون راجع به مسئله.

هرمس: ۲۲۸، [۱] و نگاه: ۲۰۷، [۱۵]: ولی می‌دیدم بیشتر، خصوص ← ولی می‌دیدم بیشتر مردم، خصوص.

هرمس: ۲۲۸، [۳] و نگاه: ۲۰۷، [۱۷]: جمله چنین است: “علت آن هم معلوم شد که (آنها را به هیچ وجه راه نمی‌دهند) هر که در آن آستانه راه ندارد. “عارف روی عبارت داخل پراتنز خط کشیده و به جایش آن مصراع را آورده. نورمحمدی عبارت داخل پراتنز را نیاورده؛ به خیال هم که آورده فعل را اشتباه خوانده و آورده: آنها را به هیچ وجه راه نمی‌دهم.”

۵. موارد دیگر در هر دو کتاب و منابع دیگر

هرمس: ۳۱، [۵ و ۶] و نگاه: ۱۷، [۷]: نشانه‌های جمله معترضه اضافه و اشتباه است.

هرمس: ۱۶۲، [۳] و نگاه: ۱۶۹، [۳]: این جمله جعلی است: “خداوندا چقدر نزدیک است دل‌های پاک بی‌آلایش با یکدیگر!” (منبع این نامه عارف شاعر ملی/یران است).

هرمس: ۱۸۸، [۴] و نگاه: ۱۹۹، [۳]: “هرچه فکر می‌کنم ده پانزده روز به تهران، هم برای دیدن پایتخت مملکت‌م و هم دیدار چند نفر از دوستانم از قبیل مرحوم میرزا سلیمان‌خان که نمی‌دانید مرگ [پسر] این مرد شریف و بزرگوار با من چه کرد بیایم، باز مرا منصرف می‌کند. بدون شک کلمه پسر یا فرزند افتاده است و منظور حبیب می‌کده است.

هرمس: ۱۹۰ و نگاه: ۱۹۱: این نامه از عارف و ایرج (صفحات ۲۹-۳۰) نقل شده و حائری در آثار منتشرنشده عارف قزوینی (صفحه ۲۷۸) این نامه را با تغییرهای دلخواه دگرگون کرده است. در چاپ هرمس این نامه از کتاب آثار منتشرنشده عارف قزوینی نقل شده است و در چاپ نگاه از کتاب عارف و ایرج. بنابراین، دخل و تصرف‌های حائری در این نامه به چاپ هرمس هم راه یافته است.

نامه‌های شماره ۱۳ و ۱۴ چاپ نگاه (صفحات ۷۳-۸۴) دوبار چاپ شده‌اند.

در صفحات ۸۴ و ۱۸۰ چاپ نگاه به جای شماره پانویس، حرف “گ” آمده است!

در قسمت اسناد و تصاویر چاپ نگاه شماره همه نامه‌ها نادرست است: تصویر نامه ۴۱ مربوط به نامه ۴۲، تصویر نامه ۴۲ مربوط به نامه ۴۳، تصویر نامه ۴۳ مربوط به نامه ۴۴، تصویر نامه ۴۹ مربوط به نامه ۵۰ و تصویر نامه ۵۱ مربوط به نامه ۵۲ است.

مصراع‌ها در چاپ هرمس داخل گیومه قرار گرفته‌اند؛ اما در چاپ نگاه بدون گیومه یا برجستگی، در متن آمده‌اند: بنگرید به صفحه ۱۰۵: چون زخم تازه دوخته از خون لب‌لبم و صفحه ۱۲۰: رفتی و نمی‌شوی فراموش و ...

گیرنده نامه شماره ۴ چاپ هرمس (صفحات ۳۴-۳۶) که ناشناخته مانده به دو دلیل بدون تردید صادق رضازاده شفق است:

خطاب‌های عارف به گیرنده نامه: “به جهت حضرتت هم خواندم ...” “تقدیم حضور مقدست دارم تا بدانید که خیالت بزرگ‌ترین مشغولیات من است.”

دلیل آشکار دیگر، بیت پایانی غزلی که در این نامه درج شده:

هوای کوی رضازاده شفق بیرون
نمی‌رود ز سرِ عارف بیابانی

هرمس: ۵۳، [آخر]: پول هم زیاد دارند. در موقع ...: نقطه اضافه است و جمله را قطع کرده است؛ نیز: صفحه ۲۰۵، [۳].

هرمس: ۸۳، [۱۶]: علامت سؤال پس از عبارت "أَبْلَغُ مِنَ التَّصْرِيحِ" برای چیست؟ آیا معنی این کلام مشهور دانسته نشده است؟

هرمس: ۱۲۱، [۲۰]: شهریار شیرازی ← عارف اوایل گمان می‌کرده محمدحسین شهریار اهل شیراز است و او را شهریار شیرازی خوانده؛ اما گردآورنده باید این نکته را در پانویس می‌نوشت و در صفحه ۲۲۴ اعلام هم شهریار شیرازی باید به شهریار تبریزی تغییر کند.

تا امروز مآخذ ابیاتی که عارف در نثرش بدان‌ها استناد جسته و نقل کرده مشخص نشده است. در این دو کتاب نیز چنین است و گذشته از پاره‌ای بیت‌های مشهور، خواننده نمی‌داند بعضی بیت‌ها از عارف است یا نه. من در مقاله‌ای دیگر مآخذ ابیات عارف را به دست داده‌ام.

هیچ‌کدام از دو کتاب ویرایش و نسخه‌پردازی فنی و دقیق ندارند و به‌ویژه خطاهای پاراگراف‌بندی و دو کتاب سیاق جمله‌ها را در موارد بسیاری بر هم زده است:

هرمس: ۷۸، [۲]: ریختن چند دانه اشک‌بار یا ← ریختن چند دانه اشکِ بارِ یا.

هرمس: ۹۶، [۱۲]: لازم تکرار نیست تنها چیزی ← لازم تکرار نیست. تنها چیزی. (نقطه لازم است).

هرمس: ۹۷ سطر ۶: خواهم این گفت: که فرمایش سعدی این است (جای نادرست علامت دو نقطه).

هرمس: ۱۲۳، [بیت آخر]: حکمیت زد و کس ← حکمیت زد و کس.

عارف شماره‌ها و تواریخ را به عدد نمی‌نویسد. در چاپ هرمس در بسیاری از موارد به‌صورت عددی ذکر شده‌اند. (بنگرید به: صفحات ۱۴۱، [۲]، ۱۲۱، [۸] و ۱۲۸،

[۳] و [۱۳۰]، [۱] و [۶۶]، [۱] و [۶۷]، [۹] و [۶۱]، [۲۷].

ضیاءالدین و ضیاءالواعظین و نام‌هایی از این دست در سراسر چاپ هرمس بدون همزه آمده‌اند (ضیاءالدین و ضیاءالواعظین): (نمونه: صفحات ۳۲ و ۲۱۰).

هرمس: [۱۳۷]، [۱۹]: بی‌علاقه به وطن و (به) همه‌چیز آن ← حرف “به” در دست‌نویس نامه نیامده و گردآورنده به اشتباه داخل پرانتز افزوده است.

هرمس: [۱۷۲]، [۱۲]: سلسلت‌النسب ← سلسله‌النسب.

هرمس: [۱۸۰]، [۵] و نگاه: [۲۳]، [۱۵]: خورد خواهد کرد ← خرد خواهد کرد.

هرمس: [۱۸۷]، [۷]: کاغذِ مصدرِ کشیده ← کاغذِ مصدرِ کشیده.

نگاه: [۱۸۸]، [۱]: استخوان‌های مرا خورد کرد ← استخوان‌های مرا خرد کرد.

نگاه: [۱۹۶]، [۲۴]: خیال مرا کشت ← مرا خیال کشت.

هرمس: [۲۰۰]، [۲]: می‌شود، گفت ← می‌شود گفت.

هرمس: [۲۰۰]، [۲۷]: نوشته (ام) ← نوشته [ام].

هرمس: [۲۱۱]، سطر یکی به آخر “ارایه” غلط و “ارائه” صحیح است. عارف “بریتانیا” نوشته؛ اما در متن “بریتانیا” آمده که صحیح است؛ اما پرسش این است که چرا یک‌دست‌سازی املائی در همهٔ موارد رعایت نشده؟ در همین صفحه (سطر ۲۴) کلمهٔ “تالار” به صورت “طالار” آمده است؛ همان‌طور که در صفحات ۲۱۰ (سطر ۱۱) و ۲۱۳ (سطر ۹) و ۲۱۷ (سطر ۱۵) “شام و نهار” در دست‌نویس عارف “شام و نهار” است.

هرمس: [۲۱۶]، [۲۴] و [۲۵]: “در این زمینه دگر جای حرف باقی نیست.” یک مصراع است و عارف در پرانتز گذاشته؛ اما در کتاب به گونه‌ای آمده که مشخص نیست شعر است.

هرمس: [۲۲۰]، مصراع دوم بیت سوم: ست هر جا ارادلی دارد ← هست هر جا ارادلی دارد.

نامهٔ شمارهٔ ۶۸ چاپ هرمس (صفحهٔ ۲۳۲) را نگارنده در روزنامهٔ شفق سرخ یافت. در سطر بیستم یکی دو کلمه مبهم است: “کمیتة دیه.” آیا کمیتة ارامنه نیست؟

عارف در یادداشت یکی از شعرهایش از "کمیته آرامنه" سخن گفته است.

هرمس: ۲۱۸، [۲۲]: عبارات مبهم است.

۶. خطاهایی در تاریخ نگارش و تشخیص گیرنده چند نامه

تاریخ نامه شماره ۱ چاپ هرمس (صفحه ۲۳) سال ۱۳۰۰ قید شده است و این یکی از خطاهای فاحش این کتاب در ذکر تاریخ نامه‌هاست؛ زیرا عارف در پایان نامه تاریخ را آورده است: "جمعه دوازدهم شهر شوال ۱۳۴۰" (جمعه به نادرست شنبه خوانده شده) که مطابق ۱۹ خرداد ۱۳۰۱ شمسی است.

تاریخ نامه ۱۵ چاپ نگاه (صفحه ۸۵) سوم فروردین ماه ۱۳۱۱ است که ۱۳۱۲ ذکر شده است.

تاریخ نامه شماره ۳۰ چاپ نگاه (صفحات ۱۳۰-۱۳۱) ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ درج شده؛ اما مقاله بازیگوش در روزنامه شفق سرخ (سال ۱۰، ۱۸ شهریور ۱۳۱۰، شماره ۱۸۶۶) چاپ شده؛ بنابراین تاریخ نامه سال ۱۳۱۰ اواخر شهریور یا پاییز است.

تاریخ نامه ۳۵ چاپ هرمس نامشخص مانده است. عارف در آغاز نامه نوشته: "چندی پیش در یکی از نمرات روزنامه شفق سرخ مقاله‌ای در تحت عنوان 'عنوان‌های بی‌جان' به قلم آقای رشید یاسمی خواندم." مقاله‌ای که عارف از آن یاد می‌کند یکشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۰۸ در شماره ۱۱۷۴، صفحه ۴ شفق سرخ چاپ شده؛ از مقاله دیگری نام می‌برد که صورت‌نگر نوشته و "ما خرابیم، چو صفر اندر حسابیم" ... مقاله صورت‌نگر با عنوان "روزهای تعطیل" در دو شماره شفق سرخ منتشر شد:

پنج‌شنبه، ۲۱ شهریور ۱۳۰۸، شماره ۱۳۰۲، صفحه ۱.

جمعه، ۲۲ شهریور ۱۳۰۸، صفحه ۲.

بنابراین، تاریخ نامه باید هفته آخر شهریور ۱۳۰۸ باشد.

تاریخ نامه شماره ۵۱ چاپ هرمس و ۳ چاپ نگاه نامشخص مانده است. متن روی پاکت نامه چنین بوده که در هر دو چاپ افتاده است: "حضور محترم حضرت مستطاب بندگان اجل عالی آقای کلنل نصرالله‌خان دام اقباله مشرف شود، شنبه بیست و پنجم ربیع‌الآخر ۱۳۴۱" که مطابق است با ۲۴ آذر ۱۳۰۱.

تاریخ نامه شماره ۵۴ چاپ هرمس ۱۳۰۹ قمری قید شده؛ اما هجری شمسی صحیح است.

تاریخ نامه ۶۱ چاپ هرمس نامشخص مانده و تاریخ همین نامه در چاپ نگاه سال ۱۳۰۹ قید شده است. عارف در پایان این نامه نوشته: "ناهید پنج شش ماه پیش برای بردن من از تهران به همدان آمده نرفتم." در نامه‌ای از عارف به غفاری فرخان که تاریخ اواخر ۱۳۰۹ دارد عارف نوشته: "چهار روز پیش ناهید با جمعی به منزل من آمده و گفت عزم کرده‌ام تو را به تهران ببرم." بنابراین، تاریخ نامه باید بهار یا تابستان ۱۳۱۰ باشد.

نخستین شماره مجله ماهانه دختران/پیران مرداد ۱۳۱۰ منتشر شد و آخرین شماره آن آبان ۱۳۱۱؛ بنابراین در تاریخ‌گذاری نامه‌نگاری‌های عارف با زندقه باید این موضوع مورد نظر باشد.

در نخستین پانویس نامه شماره ۶۲ چاپ هرمس، گیرنده نامه زندقه شیرازی دانسته شده؛ اما به سه دلیل این حدس نادرست و بلکه عجیب است:

نامه با تمسخر خط مخاطب و گیرنده نامه آغاز شده؛ پس هرگز نمی‌تواند برای زندقه باشد.

دختران/پیران زندقه مجله ماهانه بوده و نه روزنامه. عارف گیرنده نامه را صاحب روزنامه خوانده است.

در پاراگراف پایانی خطاب به گیرنده نامه نوشته: "بلی آقا..."

مخاطب نامه شماره ۶۷ چاپ هرمس (صفحه ۲۳۱) چنین خطاب شده است: "مدیر روزنامه شفق! وکیل محترم دارالشورا حضرت شفق!" این نامه پدر صادق رضازاده شفق (حاج آقا رضازاده) نوشته شده؛ اما گردآورنده در خطایی فاحش، روزنامه شفق را با روزنامه شفق سرخ اشتباه گرفته و گیرنده نامه را "علی دشتی" دانسته است.

از دیگر ضعف‌های چاپ هرمس درهم‌ریختگی نامه‌ها از نظر ترتیب تاریخی است. تاریخ بعضی نامه‌ها کاملاً مشخص است، اما فی‌المثل نامه سال ۱۳۰۹ پس از نامه سال ۱۳۱۱ قرار گرفته است.

در بخش اعلام چاپ هرمس نیز خطاهایی عجیب راه یافته: مظفرالدین شاه و

مظفرالدین میرزا (ولیعهد ناصرالدین شاه) دو شخص به شمار رفته‌اند. نام حسن وحید دستگردی در بخش حرف "دال" نمایه شده است (صفحه ۲۴۳) و همگان می‌دانند که وحید دستگردی نام خانوادگی شخص مورد نظر و نامش نیز حسن بوده است.